



ما و جافک (۱)

اخیراً نامه ای سر گشاده از طرف رفقای «جافک» (جمعی از فعالان کارگری) در نقد عملکردهای ما در مبارزات اخیر مردمی بعنوان «نامه انتقادی به هیئت تحریریه "بسوی انقلاب" ، بروز انحراف راست در مواجهه با خیزش کنونی مردم و جریان سبز» دریافت کردیم (گو اینکه، در این نامه ای که باصطلاح برای ما فرستاده شده بود، در جایگاه شخص ثالث مورد خطاب قرار داشتیم). دریافت این نامه ما را بسیار شاد کرد. چرا که مدت ها بود که می خواستیم تا با این رفقای که عضوی از اردوگاه کمونیست های انقلابی می شماردیم (و هنوز هم می شماریم) در مورد خط مشی ها کنونی در جنبش چپ، موضع و اهدافشان بصورت مشخص، و نه از طریق غیر مستقیم «خواندن چه باید کرد؟ از لنین» وارد بحث و تبادل نظر شویم، اما موفق نمی شدیم. ایشان از طرفی با ما خوش و بش می کردند و از طرف دیگر هیچ پاسخی به سوالات مشخص و پیشنهادات مشخص ما نمی دادند. اگر می دانستیم که کلید دریافت پاسخ های مشخص از ایشان در نقد مستقیم و علنی شان است، آنطور که در سرمقاله ی «بسوی انقلاب» شماره ۱۴ کردیم، خیلی زودتر از اینها آنها را مورد نقد علنی قرار می دادیم.

آیا جافک در موقعیتی هست که بتواند از عملکرد ما انتقاد سازنده کند؟

رفقای جافک در مطلب «کجای کاریم» شان سعی کردند تا فرهنگ صحیحی را به کار گرفته و قبل از نقد دیگران، به عملکرد خود نگاهی انداخته و انتقاد کنند. مثلاً در آنجا می خوانیم:

« امروز که به نوشته های خود در چندین ماه گذشته رجوع می کنیم، تأکیده های صحیحی را بر آنچه می تواند پیش آید، و نیز بر این که رژیم جمهوری اسلامی برای چه دورنمایی تدارک می بیند، پیدا می کنیم. درست به همین خاطر، خود را شایسته برخوردی نقادانه می دانیم. این انتقاد از خود، شاید برای ما گزنده تر و آزار دهنده تر از انتقادی باشد که بر بسیاری دیگر از عناصر و تشکل های منتسب به جنبش کارگری روا می دانیم. ما نیز از سیر وقایع، و انجام وظایفی که بارها بر آن پافشاری کرده بودیم، به میزان زیادی عقب افتادیم. شک نداریم که کمبود نیرو، یکی از عوامل مهم در این عقب افتادن است. اما فقط این نیست. برای فعالیت در دوره های جدید، برای استفاده از فرصت های نوین، برای تأثیر گذاشتن و تأثیر گرفتن از توده های پا به صحنه گذاشته، باید دورنماهای مبارزاتی را دوباره تعریف کرد؛ باید ضرباهنگ فعالیت را تغییر داد؛ باید شیوه ها و روش ها و ابتکارهای جدید اتخاذ کرد؛ باید نوع سازماندهی نیروهای خود و رابطه کار مخفی و کار علنی را با توجه به شرایط نوین دوباره ترسیم کرد و به اجراء گذاشت؛ باید شعارهای مناسب و به روزی که نبرد امروز را به اهداف عالیتر و دورنمای انقلابی پیوند بزند، تدوین کرد و به میان گذاشت (که شاید این آخری آسانترین کار در میان کارهایی که باید انجام شود باشد). کلید مجموعه این فعالیت ها: افزایش تلاش برای ایجاد هسته های انقلابی حزبی در دل پیشروان طبقه کارگر و پیشروترین و پیگیرترین زنان و روشنفکران و جوانانی که علیه کلیت نظام حاکم هستند؛ افزایش تلاش برای تبلیغ و ترویج برنامه کمونیستی برای تحول جامعه؛ افزایش تلاش برای نزدیک و متحد کردن کمونیست های انقلابی؛ و برافراشتن پرچم روشن و قدرتمندی است که قشرها و طبقات ستمدیده را به گرد هم آمدن و ادامه مبارزه برای خلاص شدن از شر این نظام ارتجاعی و پیشبرد اهداف آزادیخواهانه و حق طلبانه خود فراخواند.» (۱)

پس می بینیم که اینجا دوستان جافک به دلیل آنکه توانسته بودند از قبل دورنمایی از موقعیت جمهوری اسلامی تصور کنند خود را جایز می دانند که برخوردی نقادانه داشته باشند و بصورت اصولی این نقد را از خود آغاز کرده و از عقب ماندگی خود در اجرای «وظایفی که بارها بر آن پافشاری» کرده بودند، انتقاد به عمل آوردند. اما آیا انتقاد کمونیستی بسان اعتراف کاتولیک هاست؟ یعنی بگویی، اما باز هم عمل نکنی؟! ما از شما می پرسیم که پس از انتقاد لفظی از خود، در جهت «تبلیغ و ترویج کمونیستی برای تحول جامعه ... و برافراشتن پرچم روشن و قدرتمند... که قشرها و طبقات ستمدیده را به گرد هم آمدن و ادامه مبارزه برای خلاص شدن از شر این نظام ارتجاعی و پیشبرد اهداف آزادیخواهانه و حق طلبانه خود» چه کرده اید؟ دقت کنید که این سؤال را در مورد «ایجاد هسته های انقلابی» و «نزدیک و متحد کردن کمونیست های انقلابی» نمی کنیم، (گو اینکه مشت را نشانه ی خروار می دانیم) که بتوانید بگویید که این اقدامات در خفا انجام گرفته است. بلکه این سؤال را در مورد «تبلیغ و ترویج» و «برافراشتن پرچم» و تلفیق «کار مخفی و علنی» و بخصوص «تأثیر گذاری و متأثر شدن از توده های پا به صحنه» برای

شماره پانزدهم، سال اول،

نوزدهم شهریور ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سرمقاله :

* ما و جافک (قسمت اول)

* اعلامیه ندای سرخ به کارگران شهر اراک

متن آموزشی:

* بحثی درباره ی مبانی دموکراسی

مشارکتی آناتومی دموکراسی مشارکتی

(قسمت هشتم) اسماعیل سپهر

خبرهای کوتاه:

یکهفته با خبرهای کارگری و مبارزات

مردمی

گزارشات و تحلیل ها:

* استراتژی انقلابی - م. مینایی

* دولت خواهی سوسیالیستها -

س. شایان

* «قانون و قدرت» و پیام یازدهم

موسوی - احمد فارسی

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان مردم

پخش کنید!

گردآوری و مبارزه اقبشار و طبقات مختلف می پرسیم، که در خفا انجام دادن شان بمثابه انجام ندادن شان است. بغیر از آنست که در طول این سه ماه فعالیت های شما منحصر به گذاشتن اخبار و مطالب دیگران در وبلاگتان و گزارشات چند خطی، آنهم از یکی دو آکسیون از ده ها آکسیون توده ای، در صفحه ی فیس بوک تان بوده است؟ به همین خاطر است که ما بغیر از انتقاد به بی عملی و انفعال شما به چیز دیگری نمی توانیم انتقاد کنیم، چرا که کاری انجام نداده اید که به ماهیت و یا روش انجامش بتوان انتقاد نمود. انتقاد به دیکته نا نوشته، انتقاد به نوشتن آنست، که نمره ی شما را همچون اپورتونیست های مدعی «حزب» و «سازمان» و ... برابر با نمره ی رفوزه گی، یعنی «صفر» می کند. ما هم به پیروی از شما، با اتکاء به مبارزات فشرده مان در سه ماه گذشته، داشتن آگاهی و آمادگی برای روبرو شدن با چنین شرایطی، خود را محق به انتقاد می بینیم و اتفاقاً اگر به مطالب چند شماره گذشته «بسوی انقلاب» رجوع کنید، می بینید که خود را نیز از این انتقادات بهره مند کرده ایم. البته ما بر خلاف شما همه را محق به انتقاد از خود می دانیم. چه کسانی که آگاهانه در میدان اند و چه نا آگاهان «دور گود نشسته» و یا حتی دشمنان، برای ما فرقی نمی کند که منبع نقد چه کسی است، تا زمانیکه افشا کننده ی کمبودهای ما باشد و آن را به رخ ما بکشد تا بتوانیم با شناسایی کاستی ها و اشتباهات، آنها را جبران و ترمیم کنیم. اما انتقاد داریم تا انتقاد. ما از دشمنانمان انتظار نداریم تا همراه با افشای اشتباهاتمان، راه حل و یا الگویی برای ترمیم اش ارائه دهند. اما، از رفقای خود انتظار انتقاد سازنده را داریم. یعنی اینکه پس از افشای اشتباهات ما، در مقابلمان راه حل صحیح را قرار دهند و پراتیک خود را برایمان الگو سازند. اما متأسفانه شما به علت برخورد انفعالی تان به مبارزات اخیر مردمی، که خود نیز از آن بعنوان «اعتلای انقلابی» نام برده اید (2)، در الگو قرار دادن پراتیک خودتان ناتوانید. به همین خاطر است که بخش اعظم و نزدیک به مطلق نقدهایتان از روی نا آگاهی به شرایط مشخص مبارزات توده های درگیر بیان شده و به علت همین عدم آگاهی، نتوانسته اید انتقادات سازنده ای به ما ارائه دهید. گذشته از اینکه گاه از شیوه هایی استفاده کرده اید که ما را بیشتر به یاد انتقاد دشمنانه انداخته است تا یک انتقاد درون جنبشی.

پس خود را محق می دانیم تا قبل از آنکه به انتقادات مشخص شما بپردازیم، صرف متوجه ساختن خودتان در ترک فرهنگ صحیحی که دو ماه پیش سعی داشتید در جنبش پایه گذاری کنید، نقل قولی از مطلب اخیرتان بیاوریم و قضاوتش را به خودتان بسپاریم: «ولی با به هم ریختن اوضاع جامعه و بروز خیزش میلیونی مردم، یکمرتبه سر در گمی فکری در صفوف فعالان چپ و کارگری به دو صورت به راه افتاد: انفعال، کنار نشستن و انتظار از یک طرف یا دنباله روی آشکار و خجالتی از موج توده ای و نیروهای مسلط بر آن از طرف دیگر. در این نوشته، ما از گرایش انفعال و انتظار در می گذریم و مشخصاً به گرایش دنباله روانه ای که می توانیم نامش را اکونومیسم سیاسی بگذاریم می پردازیم.» (3) و در اینجا است که تلاش خود را برای ایجاد فرهنگ و سنتی مطلوب رها کرده و ترجیح می دهید که در عوض انتقاد به بی عملی و انفعال خود، انتقاد را از دیگران آغاز کنید.

اتهام به جای انتقاد

اما، جالبتر از سازنده نبودن انتقاداتتان، شیوه ی آن نیز ما را دچار شگفتگی کرد. شما نامه خود را با یکسری احکام آغاز می کنید که نه قبلیش و نه بعدش کبرا و صغریایی برای اثباتشان ارائه نمی دهید. شما می گوید: «همه چیز از تئوری جنبش رنگین کمان شروع شد. جریان سبز با حضور شمار گسترده ای از مردم به راه افتاده بود و افراد و جریان هایی از اپوزیسیون رژیم که در برابر این حرکت احساس ضعف می کردند و عملاً خود را ناتوان تر و کوچکتر از آن می دیدند که پرچم مستقلی را بلند کنند و توده های به پا خاسته را به سوی آن فرا بخوانند، کوشیدند به هر طریق با آن جریان همراه شوند.

«رنگین کمان» یعنی اینکه ما را هم در صف خود قبول کنید. ما هم هستیم. اما معنی تئوریک جنبش رنگین کمان این بود که «سبز» جزئی از طیف رنگارنگ جنبش توده های مردم است. این یعنی هم صف قلمداد کردن نیروهای طبقاتی گوناگون (نیروهایی که بخش دارای تضادهای آشتی ناپذیر با یکدیگرند) درون یک طیف بزرگ.» (۴) مثلاً اینکه «رنگین کمان» یعنی اینکه ما را هم در صف خود قبول کنید» خوب در کجای اعلامیه «رنگین کمان» (5) و یا مطالب و عملکرد بعدی ما

جمله ای آمده و یا عملی انجام شده که چنین حکمی را صادق می کند. مستندات شما کدامست؟ صغرا و کبرایتان برای اثبات صحت این حکم مرکزی انتقاداتان چیست؟ اما ما در ادامه مطلب اسنادی می آوریم که اثبات کننده ی عدم صحت حکم تان است. بر عکس، «رنگین کمان» بعنوان آلترناتیوی در مقابل و برای افشاء انحصار طلبی رهبری جنبش سبز مطرح گشت و آنقدر کارایی داشت که رهبران جنبش سبز را به دست و پا انداخت و سعی در موازی سازی و وارونه جلوه دادن آن به توده های جوان شان کردند. (6)

مثلاً عربشاهی از اعضای ادوار در روز بیست و دوم مرداد در مطلبی با عنوان «تأملی در چیستی جنبش سبز» که در سایت عصر نو منتشر گشت، سعی کرد تا «جنبش رنگین کمان» را یک جنبش درون سبزی جلوه دهد که در گفتگو با رهبران جنبش سبز به محوریت آن صحنه گذاشته اند. ما فوراً این مطلب را بعنوان موازی سازی افشا کرده و نوشتیم: «اولاً بعنوان یکی از نیروهای داخل کشوری «جنبش رنگین کمان» اعلام می داریم که هیچگونه نشست و توافقی با نمایندگان «جنبش سبز» نداشته ایم و اصولاً خود را از «جنبش سبز» نمی دانیم. بنظر می رسد که دوستان «جنبش سبز» به یاد تاکتیک های قدیمی شان افتاده و در درون خود یک «جنبش رنگین کمان» موازی راه اندازی کرده باشند.» (7) جالب اینجا است که رفقای جافک نکته دوم (ثانیاً) این بحث را بعنوان اثبات تمایل ما به رهبری «جنبش سبز» نقل کرده اند، اما در مورد اول (اولاً) آن که به صراحت هرگونه تمایل و نزدیکی را با جنبش سبز قاطعانه مردود دانسته حرفی زده اند. این نوع برخورد ها در مغلظه کردن مواضع ماست که ما را به نیت رقیقانه ی تان مشکوک می کند. یعنی رقیقی می تواند این مطلب را خوانده باشد و از آن بعنوان سندی از تمایل به نزدیکی با «جنبش سبز» برداشت کرده باشد؟ تنها کسی می تواند چنین کند که با دیدی مغرضانه به دنبال تک جمله و کلماتی گشته باشد که بتواند با خارج ساختنش از چهارچوب اصلی، حقیقت را وارونه جلوه دهد. ما انتظار چنین برخوردهایی را از شما نداشتیم، ولی گویا باید در مورد برخی از نظرات خود نسبت به صداقت و رفاقت شما بیشتر مطالعه و بحث کنیم. یک نیروی پیشروی کمونیست، هدفش می بایست آگاه کردن توده ها باشد و نه مخدوش کردن حقیقت با روش های ضد اطلاعاتی. کاملاً واضح است که شما بر روی عدم مراجعه ی خوانندگان خود به منابع اصلی، این برخورد مغلظه آمیز را طراحی کرده اید و بر روی ناآگاهی توده ها سرمایه گذاری نموده اید.

در اینجا لازم است که کوتاهی از طرز نوشتن نامه تان هم صحبت کنیم. اگر این نامه، هر چند سرگشاده، برای ما نوشته شده است، پس ما می بایست مخاطب آن می بودیم. در صورتیکه در سراسر نامه شما دوستان، به ما بمثابه شخص ثالث برخورد شده است که اینهم سند دیگری از برخورد اپورتونیستی تان با ما در مقابل مردم است. از طرفی نام مطلب را «نامه انتقادی به هیئت تحریریه بسوی انقلاب» گذاشته اید تا مثلاً برخورد رقیقانه را برای خوانندگانتان تداعی کنید، در صورتیکه محتوای آن برخوردهای مغرضانه و گاه دشمنانه است. اما، همانطور که گفتیم، ما به انتقاد از عملکردمان از هر طرف که باشد، استقبال می کنیم. بنابراین در پایین، بطور خلاصه شرایط رفقای «ندای سرخ» را در مقاطع مختلف مطرح می کنیم و از تمام جنبش انتظار داریم که آن را مورد نقد قرار دهند. البته اگر این نقد سازنده باشد، مسلماً بیشتر مورد استفاده ی ما خواهد بود.

ما، مبارزات انقلابی مردمی و «جنبش رنگین کمان»

در اینجا، لازم به تذکر است که ما صرفاً افشاگری از انفعال شما نبود که مطلب بالا را مطرح ساختیم، بلکه بیشتر به این علت بود که انتقادات شما به عملکرد مشخص ما در این مبارزات، بیانگر انتقاد یک «دور گود نشسته» است که با ظرافت کار عملی، در چنان شرایط مشخصی، کاملاً بیگانه می باشد. پس ما برای آگاه کردن خوانندگانمان این انتقاد را برجسته ساختیم و نه صرفاً افشای شما در مقابل ایشان.

مبارزات مردمی، همانطور که بارها در گزارشات و مقالات خود توضیح دادیم از حرکت مستقل هسته های مردمی آغاز گشت. ترکیب و اتحاد این هسته ها، ایدئولوژیک و یا سیاسی نبود. آنها صرفاً به علت جریحه دار شدن احساساتشان از اعمال استبداد عریان جناح سپاه - رهبری، از همکلاسی ها، و یا هم محله ای ها، و یا هم خوابگاهی و خلاصه از نظر سیاسی، بر مبنای تصادفی شکل گرفته بودند. اکثر آنها از جوانانی تشکیل می شدند که در عین مخالفت با کلیت نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی، به کم هزینه بودن تغییرات از طریق اصلاحات درون حکومتی قانع گشته بودند و در انتخابات شرکت کرده بودند. بنابراین، در چنان شرایطی، با در نظر گرفتن شرکت بیش از هفتاد و پنج درصد مردم در انتخابات، طبیعی بود که در هر هسته، تعداد این افراد متوهم در اکثریت باشد و خود را طرفدار موسوی بدانند. اینها بودند که «جنبش سبز» را تشکیل می دادند. نه کادرها و اعضا وابسته به ستادهای موسوی! در اولین گزارش تحلیلی خود (دو روز پس از آغاز مبارزات خیابانی) در این مورد صحبت کرده بودیم و نشان داده بودیم که رابطه ی بسیار پیچیده ای میان این توده متوهم و مدعیان رهبری شان وجود دارد. در آن گزارش پس از نقد خط مشی پوپولیستی به دنبال توده ها افتادن برخی از مدعیان کمونیسم در تأیید رهبری «جنبش سبز»، نوشتیم که: برخی از گروه های چپ از جمله برخی از «گروه های فعال در جنبش کارگری بوده اند، حرکت جوانان و دانشجویان در این چند روز را «انقلابی» دانسته و بدینصورت خود را از تحلیل صحیح از دینامیک تحولات سریع این خیزش و مبارزه محروم کرده اند. مثلاً در اعلام موضعی، ایشان حرکت دسته جات جوانان و دانشجویان در سطح خیابان های قبل از روز انتخابات را، با استناد به شعارهای ضد دیکتاتوری ایشان، «انقلابی» فرض کرده و این نکته که چنین تحولاتی از طرف ستاد کاندیداهای اصلاح طلب برای جمع آوری آرا به نفع کاندیدای مورد نظرشان برنامه ریزی و پیاده می شد را در نظر نگرفته اند. اما واقعیت اینست که چند بار در طول مبارزات، جنبش مردمی علیه کودتا، سمت و سوی انقلابی به خود گرفت که با هوشیاری و تمهیدات رهبران اصلاح طلب، مهار گشت و به کانال لیبرالیسم بازگشت.» (8) در همان گزارش، ما اشاره مختصری به فعالیت های تحریمی خود و صحت اتخاذ چنین سیاستی کردیم. و سپس گزارش دقیقی از مبارزات دو روز گذشته دادیم و نشان دادیم که چگونه هسته های مبارزاتی بصورت خود جوش و مستقل و علیرغم دعوت رهبران اصلاح طلب به آرامش، شکل گرفتند و به خیابان سرازیر گشتند و با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند. باز هم در آنجا نشان دادیم که در کدام مقاطع اقدام مستقل و مستقیم ایشان جدا از رهبری اصلاح طلب صورت پذیرفت و رهبران را وادار نمودند تا به دنبال حرکت های انقلابی مردمی مواضع رادیکال تری اتخاذ کنند. و چگونه و در کدام مقاطع دوباره به زیر پرچم اصلاح طلبان نسبتاً رادیکالیزه شده باز گردند. اما در گزارشات بعدی، بخصوص پس از نماز جمعه 29 خرداد و مبارزات فهرامیز مردم و نیروهای سرکوبگر در 30 خرداد و جهتگیری انقلابی مردم و ارتقا شعارها به سرنگونی جمهوری اسلامی و ... بر موضع انقلابی بودن مبارزات مردمی تأکید کرده، هر چند که بر خلاف غریزه و اقدامات انقلابی شان، توده ها هنوز خود را از «جنبش سبز» به رهبری اصلاح طلبان می شماردند. بنابراین وظیفه ی ما مشخص بود. از همان روز اول که این مبارزات آغاز گشت، رفقای ما همزمان با تولد هسته ها در میانشان بودند و در عین اتحاد عمل با جوانان انقلابی خط مشی مستقل خود را حفظ کرده و هر زمان که رهبری اصلاح طلب پا پس می کشید، آنها را افشا کرده و یاران خیابانی شان را به اقدام های مستقل انقلابی دعوت کرده و جهت می دادند. خوشبختانه، رسم ما مکتوب کردن و مستند ساختن فعالیت ها و نظراتمان است و با رجوع به مطبوعات و سایت های ما، مردم و سیاسیون می توانند از مواضع نظری و اقدامات عملی ما مطلع گردند.

پس این چه انتقادی است که شما به ما می کنید؟ اینکه رفقای ما در پراتیک اجتماعی شان در موقعیتی قرار داشتند که هنگام شکلگیری این هسته ها، آنها نیز در میان مردم باشند، و یا به اعتبار شهرت سیاسی بودنشان، مورد رجوع این جوانان برای کمک و راهنمایی قرار گیرند، جای انتقاد دارد یا تقدیر؟ چنین جایگاهی که ما بدان مفتخر شده ایم حاصل برخورد صحیح ما با توده های مردمی و سیاسی در اجتماع بود که به جای جدا سازی ایشان از جامعه و منفرد ساختنش در خانه های تیمی و ...، به ادامه زندگی در میان توده ی مردم و مرکزیت قرار دادن محیط طبیعی شان برای فعالیت های کمونیستی، تشویق شان کرده بودیم. انتقاد اینست که، چرا شما در چنین موقعیتی نبودید؟ چه بینشی در شما موجود است که تا این حد شما را از جامعه تان جدا ساخته است؟ رفقای جوان ما با تشکیل دادن آنچه که چند روز بعد از آن، با عنوان «ندای سرخ» نامگذاری شد، هویت مستقل کمونیستی خود را حفظ کرده و در چهارچوب «منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران» (9) با تشریح مساعی، به تحلیل مشترک رسیده و با اجماع، در مورد چگونگی برخورد با این «جنبش سبز» که درست یا نادرست، مردم خود را از آن می پنداشتند و در آغاز، نسبت به نام و نماد آن تعصب داشتند، تصمیم گیری می کردند. در آغاز ایشان حمله ی مستقیم به «رهبری سبز» را سازنده تشخیص نمی دادند و در تحلیلهای خود به این اجماع رسیده بودند که در صورت اتخاذ چنین سیاستی در آن مقطع مشخص، به منزوی شدن و در نهایت حذف ایشان از هسته های ایشان خواهد انجامید. اما هرگز تاکتیک افشا و طرد راه حل های لیبرالی (مندرج در منشور پیشنهادی) را ترک نکرده و از همان آغاز در مقابل راه حل های رهبران اصلاح طلب، راه حل های مستقل خود را ارائه می دادند. این واقعیت باندازه ای مشهود بود که هنوز دو سه هفته از آغاز مبارزات نگذشته یکی از اصلاح طلبان در نامه ای به ایشان متذکر گشت که راه های آنان با رهبری «جنبش سبز» خوانایی ندارد. و ایشان در پاسخ نوشتند: «اما در پاسخ به این دوست ارجمند و بسیار مودب می گوئیم که ما برای شکستن تحریم اطلاعاتی مردم توسط دولت کودتاچیان اقدام به انتشار این «خبرنامه» کرده تا مردم را از مبارزات مشترکشان در دفاع از حقوق دموکراتیک شان مطلع سازیم. این عمل را نیز بر مبنای باور خود از حقوق دموکراتیک و انسانی مردم انجام می دهیم. در این راه نیز خود را محدود به «رهبر» و یا «جنبش» خاصی نمی کنیم و زیر بار هر کس که بخواهد این مبارزه مشترک را به منافع یک کاندیدای مشخص مصادره کند و یا برداشت و موضع خود را زیر عنوان «جنبش سبز» به دیگران تحمیل کند نمی رویم. مردم ایران از قومیت ها، مذاهب، جنسیت و باورهای متنوعی تشکیل شده اند و حقوق دموکراتیک به تمامی آنها تعلق دارد. اگر «جنبش سبز» خود را صرفاً «اسلامی» می پندارد، و یا نخواهد به هر بهانه ای، در صورت پیروزی، بلافاصله حقوق برابر مردم در تعیین سرنوشت خویش و آزادی های دموکراتیک بیان، قلم، اطلاعات و ارتباطات، تحزب و اجتماعات و ... را بدون در نظر گرفتن قومیت، جنسیت، ایدئولوژی و مذهب تأمین نماید، ما خود را از آن تیره نمی دانیم. پس در حقیقت این ما نیستیم که باید موضع خود را نسبت به «جنبش سبز» و باصطلاح «رهبری» آن مشخص کنیم. ما در خیابان در مقابل نیروها مسلح کودتاچیان و پشت ماشین تحریر خود در مقابل سانسور ایشان، متحداً، در حال مبارزه ایم و از یکدیگر نمی پرسیم که مذهبیت چیست؟ ترکی یا کرد یا فارس یا ...؟ و هر کس و یا جنبش و یارهر و یا نظامی را که بخواهد اتحاد ما در مبارزات برای حقوق دموکراتیک مان به انشقاق تبدیل کند، طرد می کنیم. پس این رهبری «جنبش سبز» است که باید موضع خود را نسبت به مبارزات ما مشخص سازد. آیا دفاع از حقوق دموکراتیک ما را هدف مبارزه خود قرار داده

اخبار کوتاه

است؟ در صورت پاسخ مثبت در کنار ما خواهد بود. اما اگر الویبت اهدافش قبل از تأمین آزاد های دموکراتیک ما، حفظ نظام و یا مذهب و یا موقعیت ممتاز خود و دیگران باشد، حداقل، رهبر ما نیست! و کودتاچی دیگری است که فعلاً قافیه را باخته و برای دستیابی به قدرت مظلوم نمایی کرده و به دنبال سوء استفاده از مبارزات ما است.» (10) آنوقت شما برخورد و لحن مؤدبانه ی این رفقا را به یاران خیابانی شان، که در کوچه ها و خیابان ها و میادین در کنار هم در مقابل نیروهای کودتا مبارزه می کنند را طوری جلوه می دهید که مثلاً ایشان با رهبران اصلاح طلب حکومتی مسامحه و مصالحه کرده اند؟ آیا این نشانه ی خانه نشینی شما نیست که احساسات «مبارزه در کنار یکدیگر کردن» را با چنان چیزی اشتباه می گیرید و برایتان قابل فهم نیست؟ اگر در آن شرایط در خیابان ها مشغول مبارزه قهرآمیز با حکومت تا بن دندان مسلح قرار داشتید، می فهمیدید که در عین محکوم کردن رهبران اصلاح طلب حکومتی، چه احساسی به جوان سبزپوشی که در کنارشان و جلوی خط آتش ایستاده است، می داشتید.

همین دور گود نشینی شما باعث شده است که روابط انسانی و طبقاتی را بسادگی و سیاه و سفیدی ببینید از فهم پیچیدگی دیالکتیکی آنها محروم بمانید. مسائل مطرح شده در میان ایشان به آن سادگی ای که برای یک «دور گود نشسته» مینماید نبود. آنها بلافاصله به این فکر افتادند که با جدا کردن توده ها از «جنبش سبز» و نبودن یک «الترناتیو سرخ» چه می توانند بکنند؟ چگونه وسیع ترین توده مردمی را به جهت خواسته های دموکراتیک جنبش و همسو با منافع و اهداف پرولتاریا سوق دهند؟ بخصوص زمانیکه پرولتاریا، بمثابه ی یک واحد طبقاتی در این مبارزات غایب است. اگر منظورشان از برگزینی «جنبش رنگین کمان» به علت ضعف و غیبت جنبش کمونیستی در مبارزه می بود، ما قبول می کردیم. اما شما باز هم مغرضانه ارائه این الترناتیو را طوری جلوه می دهید که انگار اردوگاه سرخی وجود داشته که رفقای ما بدان پشت کرده و از در سازش با اصلاح طلبان حکومتی بر آمدند. اگر این رفقای ما هم می خواستند چون شما درگیر رویا باشند و چشمشان را با واقعیات مبارزه و نیازهای ضروری آن ببندند، آنوقت، ایشان هم در کنار شما، «دور گود» می نشستند و فریاد می زدند «لنگش کن». واقعاً اگر رفقای ما می خواستند با شما همراه شوند، کجا می بایست به دنبالان می گشتند؟

رفقای ما در شرایطی قرار داشتند که هیچ طبقه کارگر و کمونیست دیگری در خیابان نبود. آنها بودند و عده ای جوان کارگر و روشنفکر در یک معجون یوپولیستی که اکثریت شان خود را از «جنبش سبز» می پنداشتند. آنها پس از دو سه هفته کار تبلیغاتی و افشاگری از رهبران اصلاح طلب، شرایط را آماده دیدند که یاران خیابانی شان را از گرد رهبران اصلاح طلب جدا کنند. اما کمپ سرخ و کارگری ای وجود نداشت که بتوانند آنان را به آن جهت راهنمایی کنند. پس مشکل شان این بود که کمپ سرخ متمرکز، آشکار و با نفوذی وجود ندارد که بتواند ریزش «جنبش سبز» را به خود جذب کند. پس چگونه می توانستند بیشترین و گسترده ترین توده ها را از این رهبران جدا سازند؟ الترناتیو «جنبش رنگین کمان» مانند معجزه ای از آسمان بود. فردی همراه با نامه ای پوستری برایشان فرستاده بود که هر رنگ از رنگین کمان را به خواسته های بخشی از جامعه منسوب می کرد، و در نتیجه جنبش مردمی را به یک رنگین کمان تشبیه کرده بود. این ایده دقیقاً آن چیزی بود که رفقای ما به دنبال آن بودند تا نمادی را که در بر گیرنده ی حقوق دموکراتیک مردم و خواسته های جنبش های اجتماعی بود را در مقابل «جنبش سبز» قرار دهند. این محمل باعث می شد تا ایشان بتوانند از موضع اهداف تاکتیکی و دستورات عملی «منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران» پیگیری دموکراتیک اهداف کمونیستی را در مقابل دموکراسی ظاهری بورژوازی اصلاح طلب به توده ها نشان داده و ثابت کنند. در این حرکت حتی ذره ای از مواضع اعلام شده در «منشور پیشنهادی ...» تخطی نکرده و کوتاه نیامدند.

پس می بینیم که بر خلاف اتهامات «جافک»، این رفقا در هیچ مقطعی به دنبال هیچ جریانی نیافتادند که سزاوار چنین اتهام ناجوانمردانه ای باشند. شما رفقا، بر روی نا آگاهی مردم حساب باز کردید تا چنین تهمت های ناروایی را به رفقای ما در «ندای سرخ» بزنید. اگر خوانندگان نامه شما به اولین «خبرنامه ندا» رجوع کنند متوجه مغرضانه بودن تهمت های شما می شوند. همچنین، با رجوع به پیام پنجم ایشان که پیشنهاد «جنبش رنگین کمان» را تبلیغ می کند، خواهند دید که چگونه موضع اصولی ایشان که در عمل، خط تبلیغاتی ایشان علیه رهبری «جنبش سبز» محسوب می شود، این رهبران را به دست و پا انداخته و سعی در «میرا» نشان دادن خود از «انحصار طلبی» و «تکصدایی» و «تک رهبری» کردند. به پیام یازدهم موسوی مراجعه کنید و تفاوت آن را با پیام های قبلی اش که خود را از هر نظر دیگری جدا اعلام می کرد مقایسه نمایید. این نشان می دهد که اتخاذ مواضع اصولی دموکراتیک همراه با پیاده کردن آگاهانه آن، حتی به دست یک نیروی قلیل چند نفره، اما فعال، چه تأثیری در یک جامعه ی انقلاب زده می تواند داشته باشد. آری رفقا! مشکل شما از اعلام «جنبش رنگین کمان» آغاز نشده بود. مشکل شما، همانطور که در ادامه ی نامه تان آمده است از دیدگاه بغایت راست روانه ی شما در مورد «انقلاب دموکراتیک نوین» و «جمهوری دموکراتیک نوین» نشأت می گیرد. اما چه کسی می تواند در جامعه ی انقلاب زده، علناً از موضع راست روانه به نیروی دیگری انتقاد کند. پس شما می بایستی با مغلظه و وارونه جلوه دادن واقعیات و حقیقت، و استفاده از روش های دشمنانه و ضد اطلاعاتی، انتقاد خود را از موضع «چپ» نشان دهید تا راست روی خود را در مورد الترناتیو انقلابی پرولتاریا، یعنی «جمهوری شوراهای» و حمایتان از دیدگاه «دیکتاتوری حزبی» در مقابل «دیکتاتوری پرولتاریا» پنهان سازید.

من، احمد فارسی، بعنوان فرد مسئول از گروه «بسوی انقلاب» که افتخار مشاورت با رفقای تشکیل دهنده ی «ندای سرخ» و عضویت در آن را داشتم، توضیحات بالا را به شما و کل جنبش ارائه دادم. در بخش بعدی بحث اصلی، یعنی اختلاف در دیدگاه های خود نسبت به «انقلاب دموکراتیک»، «نیروهای دموکرات جامعه» و «نقش و وظایف حزب طبقه کارگر» خدمتتان ارائه خواهیم داد.

یادداشت:

1. (کجا کاریم؟ - جافک)
2. (همانجا)
3. **نامه انتقادی به هیئت تحریریه "بسوی انقلاب"**، جافک، ص 2
4. (همانجا)
5. پیام پنجم ندای سرخ: «جنبش رنگین کمان» <http://nedaanews.com/sorkh/?p=42>
6. «تأملی در چیستی جنبش سبز» - عربشاهی - 22 مرداد 1388 - سایت عصر نو
7. پیشروی «جنبش رنگین کمان» و تاکتیکهای قدیمی حکومتی - احمد فارسی <http://nedaanews.com/?p=355>
8. مبارزات مردم علیه کودتای سپاه و «رهبری» شماره 3 بسوی انقلاب - سرمقاله <http://maktabemarx.net/?p=179>
9. منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران http://maktabemarx.net/?page_id=524
10. پاسخنامه خبرنامه ندا-12 تیر 1388

اعلامیه ندای سرخ

به کارگران شهر اراک

کارگران غیور شهر اراک! دوستان! رفقا!

امروز وضعیتی به مراتب دشوارتر و خطرناک تری در برابر ماست. اگر تا دیروز کارفرمایان با انگیزه ی کسب درآمد و سود بیشتر کارخانه های را تعطیل کرده و یا تولید را پایین می آوردند و بخشی از سرمایه خود را به خارج از کشور منتقل می کردند، امروز از ترس مبارزه و انقلاب مردمی هر چه را که در اختیار دارند و یا می توانند به دست بیاورند را به ارز و طلا تبدیل کرده و با کاروان های کامیون و کانتینرهای هوایی و دریایی به خارج می فرستند. حتماً خبر یکی از این کانتینرها را در اخبار شنیده اید که محموله ای بالغ بر 18 میلیارد و 500 هزار میلیون دلار برابر با 18500 میلیارد تومان طلا و ارز در مرز ترکیه به دست ترک ها بازداشت می شود. پس از تحقیقات گمرک و پلیس ترکیه و بین الملل کاشف به عمل می آید که این محموله متعلق به سران و مسئولان حکومت جمهوری اسلامی بوده است. چنین کشفی بیانگر آنست که مسئولان نظام و وابستگان ایشان هم آمیدی به پایداری این نظام نداشته و عاقبتی جز فروپاشی برای آن پیش بینی نمی کنند. خبرها حاکیست که آنها از هم اکنون در حال مذاکره با کشورهای بیگانه هستند تا مکانی امن برای خود و ثروت های چپاول کرده بیابند. جالب اینجاست که بغیر از کشورهایی چون ونزویلا و کوبا و پرو و ... حتی حکومت هایی چون فرانسه نیز به ایشان چراغ سبز داده و یادآوری می کنند که همانطور که در سال 57 به خمینی تضمین مالی و جانی دادند، به ایشان نیز خواهند داد.

دوستان و رفقا!

ما نباید بگذاریم تا این ناجوانمردان ثروت های ما را دزدیده و از ایران خارج کنند و روزگار ما را با بیکاری و بی پولی و گرسنگی و شرمساری در مقابل سر و همسر و همسایه سیاه تر کنند. ما باید در کارخانه ها و مراکز شغلی خود نسبت به این اقدامات هوشیار باشیم و با دیدن اولین نشانه ها فوراً همکاران خود و مردم ایران را مطلع سازیم. بخصوص کارگران دفتری (کارمندان) در شرایطی هستند که به سرعت می توانند از این اقدامات با خبر شوند. نشانه های چنین اقدامی 1. توقف سفارشات و کاهش چشمگیر موجودی انبار مواد اولیه و جانبی ای تولید، 2. کاهش قیمت ها و فروش فله ای تولیدات کامل و نیمه تمام، که نشانه ی تبدیل نقدینگی به ارز و طلا از منابع کارخانه می باشد. همچنین، 3. درخواست و گرفتن وامهای سنگین از منابع بانکی، و 4. عدم پرداخت چندین ماهه دستمزدها، و 5. اعلام ورشکستگی، که بمنظور دزدی نقدینگی از منابع بانکی و دولتی و دستمزد کارگران برای همان هدف صورت می پذیرد. به محض مشاهده ی این نشانه ها ما باید همچون دیگر کارگران آماده ی نشان دادن عکس العمل باشیم. مثلاً کارگران نساجی بوکان به محض اطلاع از اقدامات اعلام ورشکستگی کارفرما فوراً کارخانه را تصرف کرده و نگذاشتند کارشناسان بانک ملی از اموال کارخانه صورت برداری کنند. ویا کارگران لاستیک دنا نیز فوراً شورای کارگری مستقل تشکیل داده و با تصرف کارخانه مدیریت تولید را در دست گرفته اند.

کارگران غیرنمد اراکی!

این شتری است که بزودی قرار است در خانه ی ما بنشیند. طبق اطلاعات به دست آمده مسئولان و کارفرمایان کارخانه های واگن پارس، آذر آب، ماشین سازی و ریسندگی اقدامات خود را برای بستن کارخانه آغاز کرده اند. کارخانه های دیگر شهر نیز در وضعیت مشابهی قرار دارند. هم اکنون بیش از دو هفته است که اعتراضات کارگران واگن سازی بالا گرفته است. ایشان در چند روز گذشته خیال داشتند تا راهپیمایی ای در سطح شهر راه اندازی کنند تا کارگران دیگر کارخانه ها را نسبت به این دسیسه ها و توطئه ها با خبر سازند. اما حکومت طرفدار سرمایه دار با اعزام نیروهای ضد شورش تا امروز از وقوع آن جلوگیری نموده است. آنهایی که در حال سرقت اموال ما هستند با پول مالیات ها و نفت ما مزدورانی را استخدام کرده اند تا با اعمال خفقان از پخش شدن اخبار دزدی هایشان جلوگیری کنند. مسئولان این حکومت زور و خفقان که در هراس از تظاهرات های تهران فرار را به قرار ترجیح داده اند به خیال خودشان می توانند در مقابل اراده ی متحد هزاران هزار کارگر اراکی ایستادگی کنند.

کارگران مبارز و مردم دلیر اراک!

ما باید هر چه سریعتر به کمک هم زنجیرانمان در واگن سازی پارس بشتابیم و همراه ایشان در برابر این قداران زورگو بایستیم. ما باید با تشکیل شوراهای غیر حکومتی و مستقل کارخانه هایمان نمایندگان واقعی خود را انتخاب کرده و در کنار نمایندگان دیگر کارخانه ها نسبت به اقدامات آینده مان تصمیم بگیریم. چند روزی بیشتر تا پائیز نمانده و طبق شواهد و مدارک به دست آمده مدیران کارخانه ها و مسئولین ادارات دولتی این زمان را برای انجام نقشه ها و طرح هایشان انتخاب کرده اند. بیایید متحدانه از این پیش آمد جلوگیری کنیم. اگر دیر بجنبیم مجبور خواهیم بود این زمستان را در بیکاری و بی پولی، و بی خوراکی و بی گازی و در تاریکی سر کنیم و بیکار در خانه هایمان، بیماری و مرگ زن و فرزندانمان را شاهد باشیم.

کارگران ایران متحد شوید!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

«ندای سرخ»

پانزدهم شهریور 1388

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی

اخبار کوتاه

کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه اعتصاب کردند

صبح روز جاری چهارشنبه مورخ ۱۸ شهریور صدها تن از کارگران کشت و صنعت هفت تپه دست به اعتصاب زدند. به گزاری واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، کارگران معترض خواستار منظم شدن پرداخت حقوق و پاسخ گویی مدیران این شرکت درباره کاهش اضافه کاری، کاهش دست مزد دریافتی، اجرائی نشدن طرح طبقه بندی مشاغل و عدم اجرای طرح ضریب ریالی بودند. کارگران که با همراهی اعضای سندیکای کارگری شرکت کشت و صنعت هفت تپه از ساعات ابتدایی کار شرکت دست به تجمع روبروی درب دفتر مدیریت کارخانه زده بودند به دلیل دریافت نکردن پاسخی از سوی مدیران، این تجمع را تا پایان ساعت کاری امروز ادامه دادند.

بازداشت فعال صنفی فرهنگی، محمد داوری

امروز حوالی ساعت ۴ بعد ظهر آقای "محمد داوری" عضو شورای مرکزی سازمان معلمان ایران و سر دبیر سایت "سحام نیوز" ارگان حزب اعتماد ملی بازداشت شد. لازم به ذکر است که آقای داوری در ۲۳ اسفند سال ۱۳۸۵ به همراه دیگر فعالان صنفی و مدنی مقابل مجلس شورای اسلامی بازداشت و نورو را در بند انفرادی گذراندند.

اعتراض و شکایت کارگران فرساز

در خبرهای دو روز قبل خواندیم که سرمایه دار صاحب شرکت فرساز با اعلام وضعیت بد مالی کارخانه را تعطیل و کل ۳۰ کارگر کارخانه را یکجا اخراج کرده است. این حادثه حدود یک ماه پیش روی داده است و کارگران از آن روز تا امروز در حال اعتراض و شکایت علیه کارفرما هستند. ۳۰ کارگر اخراجی از مدت ها پیش از تعطیل کارخانه تا کنون حتی ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. آنان خواستار انصراف سرمایه دار از تعطیل شرکت، بازگشت به کار و پرداخت همه مطالبات خود هستند.

کمبود نان و صف های طولی در پایتخت

کمبود شدید مواد غذایی و اقلام خوراکی ویژه ماه رمضان در پایتخت و عدم نظارت وزارت بازرگانی، شهرداری تهران و سایر نهادهای مرتبط با بازار موجب تشکیل صف های طولانی در تهران برای تهیه مواد غذایی شده است. با نزدیک شدن به ساعات پایانی روز و ساعت افطار صف های طولی نان به ویژه نان های پرتعداد مانند بربری، سنگک و انواع نان های فانتزی در کوچه پس کوچه های پایتخت و خیابان های اصلی شهر تشکیل می گردد. از آغاز ماه رمضان مردم تهران مجبور شده اند برای تهیه نان ساعت های زیادی در صف بمانند که با توجه به گرمای هوا، آلودگی و شرایط ویژه ماه رمضان موجب وارد آمدن فشارهای عصبی و روحی زیادی بر افراد شده است. همین فشارها موجب بروز برخی درگیری در صف های نان و دیگر اقلام خوراکی میان شهروندان تهرانی شده است. ایجاد صف های طولانی تنها در برابر نانواپی ها دیده نمی شود، بلکه صف های طولانی برای تاکسی، اتوبوس و مترو نیز در مناطق مختلف تهران دیده می شود.

احمدی نژاد: خط فقر سرکاری است

پس از آنکه وزیر رفاه به عنوان متولی اعلام خط فقر در دولت نهم، اعلام خط فقر را امری بی فایده دانست، رئیس دولت دهم نیز از این روایت پیروی کرد و آن را «سرکاری» ذکر کرد. روز گذشته محمود احمدی نژاد رئیس دولت دهم، در نشست خبری با خبرنگاران خارجی در پاسخ به سوال خبرنگاری که دلیل عدم اعلام خط فقر را جویا شد، گفت: «خط فقر از این سرکاری هاست؛ خط فقر یک چیز نوسانی است، بستگی دارد شما خط فقر را چه چیز تعریف کنید، می شود خط فقر». اگرچه سیاست دولت نهم و هم اکنون دولت دهم بر عدم تعیین خط فقر قرار گرفته اما در اکثر کشورها، دولت ها برای برنامه ریزی جهت کاهش فقر، براساس تعاریف سازمان ملل، خط فقر را طبق میزان درآمد شهروندان تعیین و اعلام می کنند. کارشناسان اعتقاد دارند اگرچه اعلام خط فقر فی نفسه ارزش چندانی ندارد اما اساس تصمیم گیری ها و سپس ارائه گزارش عملکرد دولت ها از روند کاهش فقر، تعیین خط فقر نسبی و مطلق در جامعه است. به تعبیر دیگر اگرچه تعیین دقیق خط فقر چندان ساده نیست و بستگی به این دارد که هر مرجع چه شاخص هایی را ملاک قرار داده اما در هر حال دولت ها برای آنکه بتوانند جایگاه خود را در خصوص عملکرد فقرزدایی ارائه دهند با تعیین ملاک هایی اقدام به تعیین فقر می کنند. همانگونه که برای تعیین نرخ بیکاری این فرآیند انجام می شود و دولت نهم، افرادی را که در هفته یک ساعت کار انجام می دهند، شاغل ذکر و در نهایت نرخ بیکاری را در مناطقی تک رقمی اعلام می کند. در واقع تعیین تعریف مشخص از شاغل، باعث می شود تا عملکرد دولت ها در خصوص میزان اشتغالزایی منعکس شود؛ خط فقر نیز چنین ماهیتی دارد.

خط فقر در ایران مطابق برآورد حسین راغفر، صاحب نظر و محقق در حوزه فقر، خط فقر در ایران در سال ۸۷، حدود ۸۰۰ هزار تومان است. براساس گفته برخی مسئولان دولتی حدود ۱۴ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر مطلق قرار دارند. این تعداد در واقع شامل دو دهک کم درآمد جامعه است اما اگر درآمد ۸۰۰ هزار تومان را معیار خط فقر مطلق قرار دهید، بیش از پنج دهک جامعه یعنی حدود ۳۵ میلیون نفر در ایران زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند.

بر اساس اعلام وزارت رفاه، نزدیک سه میلیون نفر نیز زیر خط فقر شدید قرار دارند که روزانه کمتر از یک دلار درآمد دارند. به گفته مصری، دولت به افراد شناسایی شده ماهانه کمتر از ۲۵ هزار تومان نمی پردازد. بر اساس تعاریف سازمان ملل خط فقر شدید افراد با درآمد زیر دو دلار را شامل می شود. پیش از این افراد دارای درآمد روزانه زیر یک دلار زیر خط فقر شدید قرار داشتند.

بر اساس این تعریف افرادی که در کشور زیر ۶۰ هزار تومان در ماه درآمد داشته باشند زیر خط فقر شدید قرار دارند. توزیع نابرابر درآمدها

قطع نظر از میزان خط فقر مطلق، ضریب جینی مواد خوراکی و غیرخوراکی نیز نشان می دهد در کشور ما هزینه هایی که صرف مواد خوراکی و غیرخوراکی می شود قابل توجه است. بر اساس مرکز آمار ضریب جینی هزینه های غیرخوراکی خانوارهای شهری در سال ۸۷، حدود ۴۵ درصد است که در حوزه نابرابر شدید درآمد در کشور محسوب می شود. بر اساس آمارهای بانک مرکزی طی سال های اخیر فاصله طبقاتی افزایش یافته و این به معنای افزایش فقر در دهک های کم درآمد جامعه است و ضریب جینی طی این سال ها روند روبه رشد داشته است.

سناریوی ورشکستگی برای تصاحب ایران خودرو؟

در حالی که شرایط مالی بزرگترین شرکت صنعتی ایران تفاوت چندانی با سالهای قبل نکرده است، گروهی از سرمایه داران در تلاشند با همکاری برخی مدیران ایران خودرو، اقدام به تصاحب سهام این شرکت به بهای ناچیز کنند. به گزارش خبرنگار «آینده»، شرکت ایران خودرو که با بیش از ۱۱ هزار میلیارد تومان گردش مالی در سال، بزرگترین شرکت صنعتی ایران محسوب می شود، در سالهای اخیر با بحران نقدینگی مواجه بوده است، با این وجود و برای جلوگیری از سقوط شرکت، از انتشار اخبار منفی توسط مدیریت ایران خودرو جلوگیری می شده است. با این وجود، در هفته های اخیر برخی از مدیران ایران خودرو اقدام به انتشار خبر ضرر ۱۲۳ میلیارد تومانی این شرکت کرده اند. این در حالی است که منابع آگاه وجود تغییر خاصی را در شرایط مالی این شرکت رد کرده و تفاوت اعلام سود در سالهای گذشته با

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

زیان 123 میلیاردی امسال را ناشی از معادلات پشت پرده می‌دانند. بر اساس این معادلات، قرار است تعدادی از سرمایه‌داران قطعه‌ساز نظیر مالکان شرکت «ک» از تأمین‌کنندگان عمده قطعات ایران‌خودرو، اقدام به خریداری سهام این شرکت کرده و به همین دلیل، برای سقوط قیمت سهام در بورس، اقدام به انتشار اخبار منفی نموده‌اند. بنابر اظهار این منابع، این قطعه‌سازان که هم‌اکنون مفادیر هنگفتی طلب از ایران‌خودرو دارند، برای خریداری سهام ایران‌خودرو به شرط دارا بودن عضو در هیأت مدیره شرکت، اعلام آمادگی کرده‌اند. گفته می‌شود میزان طلب این شرکت‌ها از ایران‌خودرو بسیار بالا بوده به طوری که تنها شرکت «ک» طلب 100 میلیارد تومانی از ایران‌خودرو دارد. در صورت سقوط سهام ایران‌خودرو که حدود 40 درصد سهام آن وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع و بیش از 20 درصد دیگر متعلق به شرکت‌های دولتی و مابقی متعلق به مردم است، هم سرمایه دولت و هم سهامداران عادی آسیب می‌بینند و سود هنگفتی به حساب این سرمایه‌داران واریز می‌شود.

محمود رئیسی، کارگر جان باخته رویدادهای اخیر

خبر مرگ محمود رئیسی اکنون و با گذشت چند ماه پس از وقوع این جنایت به روزنامه‌ها راه یافته است. در طول این مدت، پدر و مادر و تمامی افراد خانواده او زیر فشار رعب و وحشت و تهدید دستگاه‌های پلیسی و نیروهای سرکوبگر حق گفتن هیچ کلامی در مورد فاجعه قتل وی را نداشته‌اند. محمود در روز 25 خرداد از محل کار خویش به خیابان می‌آید و به صفوف انبوه معترضان می‌پیوندد. او کارگر بود، سراسر وجودش مالال از خشم و قهر علیه وضعیت موجود، علیه گرسنگی و فقر و بی حقوقی و بی‌کفایتی و حقارت و اذیتار مسلط بر زندگی هم‌نوعیانانش بود. محمود با مشاهده سیل اعتراض توده ای تصمیم می‌گیرد که در پایان ساعت کار به خیابان‌ها آید و خشم و ناراضی خود را به اعتراضات خیابانی انسان‌های دیگر پیوند زند. او به سیل پرخروش جمعیت می‌پیوندد. اما درست در همان دقیق نخست آماج تهاجم وحشیانه نیروهای سرکوب سرمایه‌قرار می‌گیرد. مزدوران از همه سو او را محاصره می‌کنند. باران ضرب و شتم را بر سر و روی وی فرو می‌ریزند، او را با تیر می‌زنند و بدن نیمه جاننش را بر سنگفرش خیابان رها می‌کنند. محمود مدتی بعد به کمک سایر معترضان به هوش می‌آید و لاشه لهیده آکنده از زخم و خون خویش را به خانه می‌رساند. پدر و مادر و افراد خانواده با مشاهده این وضع به وحشت می‌افتند. از یک سو، خطر مرگ وی را در برابر دیدگان خود می‌بینند و تصمیم می‌گیرند که هر چه زودتر او را به بیمارستان ببرند اما، از سوی دیگر، به این می‌اندیشند که انتقال وی به بیمارستان ممکن است خطر دستگیری و سر به نیست شدن حتمی او را در پی داشته باشد. پدر و مادر و کسان محمود سرانجام به این نتیجه می‌رسند که او را در خانه خود نگه دارند، شاید به این ترتیب از خطر دستگیری و احتمال قتل او به دست مزدوران جنایت پیشه دولت سرمایه‌جولوگیری کنند. محمود روزها با دنیایی زخم و درد بدون هیچ دکتر و درمان پزشکی لازم در خانه می‌ماند اما هر روز وضع جسمی اش از روز قبل بدتر می‌شود. این وضع قریب 2 ماه طول می‌کشد و سرانجام محمود در آستانه مرگ قرار می‌گیرد. پدر و مادرش او را به بیمارستان می‌برند. پزشکان می‌گویند که جراحات او بسیار کاری و عفونت‌هایش انبوه است. محمود در فردای آن روز جان می‌بازد. معضل خانواده در این لحظه اما فقط مرگ عزیزشان نبود. آنان جرأت دفن وی را هم نداشتند، زیرا درهراس بودند که سرکوبگران در صورت اطلاع به بازماندگان او نیز رحم نکنند. آنان با ترس و لرز و وحشت و بدون این که هیچ اسمی از زخمی شدن محمود و جنایات عوامل سرمایه‌بیاورند جنازه را در گورستان دفن می‌کنند و مرگ وی را مرگ طبیعی اعلام می‌کنند. خانواده محمود روزها پس از مرگ او به فکر انتشار خبر این جنایت شنیع عوامل سفاک دولت سرمایه و آنچه بر سر خودشان رفته است می‌افتند و موضوع را به روزنامه‌ها می‌کشاند. منبع: کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

آیا کارگران «یقه سفید» (کارمندان) هم آماده پیوستن به «یقه آبی» ها می‌شوند؟

گو اینکه فرهنگیان ایران سال‌هاست که در حال مبارزه برای حقوق صنفی خود می‌باشند، اما بقیه ی کارگران یقه سفید تحرکی اعتراضی ای از خود نشان نداده‌اند. اما، گویا تحمل ایشان نیز به حداکثر ظرفیت خود رسیده و عنقریب است که همراه با معلمان و کارگران یقه آبی به خیابان‌ها سرازیر شوند.

گزارشات پایگاه‌های خبری حکومتی حاکیست که رعایت نکردن عدالت در افزایش حقوق کارکنان بانک‌های دولتی، موجب بروز ناراحتی و ناراضی‌تبی میان کارکنان بانک‌ها شده است.

به گزارش خبرگزاری «ایلنا» و «تابناک»، بانک‌های دولتی، پس از گذشت شش ماه از سال، هنوز حقوق کارکنان خود را افزایش نداده‌اند. بانک ملی ایران که به عنوان بزرگترین بانک دولتی ایران اعلام می‌شود و با اینکه عمده سرمایه‌های شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی کوچک و بزرگ را در اختیار دارد، نتوانسته در سال گذشته کارنامه موفق‌تری را از خود به جای گذارد و به گفته برخی کارمندان این بانک، «مسئولان بانک با عدم افزایش حقوق امسالشان در حال تنبیه کارمندان خود به دلیل به دست نیاموردن سود مناسب برای این بانک دولتی هستند.»

هشدار به کارگران ایران خودرو و ایرالکو: از آغاز پاییز بیکاری گسترده در راه است

ورشکستگی احتمالی ایران خودرو موجب بیکاری تعداد زیادی از کارگران و فعالان صنعت خودرو در این کشور خواهد شد. رکود صنعت خودرو اثرات منفی بسیاری بر بازار کار ایران خواهد گذاشت و موج بیکاری گسترده ای در کشور را در پی خواهد داشت. در حال حاضر جدا از شرکت‌های وابسته به صنعت خودرو مانند شرکت‌های قطعه ساز، بازار بورس خودرو و نمایشگاه اتومبیل و به خرید فروش خودرو بخش مهمی از بازار کار کشور را به خود اختصاص داده است که در صورت رکود این بازار در کنار رکود بازار مسکن بیکاری روز به روز بیشتر و افزونتر خواهد شد. همچنین بنا به گزارشات موثقی از ایرالکو، این کارخانه قصد دارد تعداد 70 دیگ صنعتی را به دلیل مشکلات اقتصادی اش تعطیل کند. اما اخبار تکمیلی تری حاکی از آن است که خط تولید 1 و 2 این کارخانه تا پایان مهرماه تعطیل خواهد شد و با این شرایط کارگران بسیاری بیکار و به سیل اعتراضات می‌پیوندند.

شهریور: توقف تولید در کارخانه چینی البرز / عدم پرداخت حقوق کارگران

با افزایش مشکلات کارخانه چینی البرز و ناتوانی در پرداخت حقوق کارگران این واحد تولیدی در آستانه تعطیلی قرار گرفت. کارخانه چینی البرز که در شهر صنعتی البرز واقع شده به دلیل کمبود نقدینگی، سومدیریت و کاهش کیفیت تولید و قدیمی بودن تجهیزات آن بیش از دو ماه است که در پرداخت حقوق کارگران دچار مشکل شده و حدود 17 روز است که تولید آن نیز متوقف شده است. این واحد تولیدی که تولیدکننده انواع ظروف چینی است و علاوه بر تأمین نیاز داخلی محصولات خود را به کشورهای عراق، سوریه و آذربایجان نیز صادر می‌کرد به دلیل بی توجهی مدیران واحد و صاحبان اصلی دچار مشکلات مالی شده و روند تولید آن دچار مشکلات عدیده شده است. عدم پرداخت حقوق کارگران شاغل این واحد تولیدی در دو ماه اخیر موجب شد تا کارگران با حضور در استانداری نسبت به روند موجود اعتراض کرده و خواستار رسیدگی مسئولان به وضعیت خود شوند.

بیش از 300 تن از کارگران زن و مرد کارخانه چینی البرز ضمن انتقاد از عدم پرداخت حقوق و اضافه کار و پاداش شب عید نگرانی خود را از تعطیلی کارخانه و افزایش مشکلات ابراز داشتند. کارگران همچنین خواستار توجه و رسیدگی مسئولان سازمان صنایع و معادن، اداره کار و استاندار قزوین به مشکلات خود شدند. تعدادی از کارگران بلا تکلیف گفتند: مدت دو ماه است که حقوق نگرفته و بابت سه ماه اضافه کار خود و نیز عیدی و پاداش سال قبل نیز طلبکار هستیم. یک کارگر زن اظهار داشت: این شرکت بیش از 400 نفر کارگر دارد اما اخیراً بیش از 40 نفر از افراد خاص که نیمی از آنها بازنشسته هستند با روابط خاصی وارد مجموعه شده و بدون آشنایی با نحوه تولید از چهار تا هفت میلیون تومان حقوق ماهانه دریافت می‌کنند که این مسئله و سوء مدیریت موجب کاهش تولید و عدم فروش محصول و افزایش بدهی‌ها شده است.

کارگر دیگری نیز ادامه داد: مدیران مجموعه تاکنون بیش از 20 میلیارد تومان وام گرفته‌اند اما در جای دیگری سرمایه‌گذاری کرده‌اند و از پرداخت حقوق کارگران عاجز مانده‌اند و درصدند با رها کردن واحد آن را ورشکسته قلمداد و وام‌های کلان بگیرند. وی افزود: تولید کارخانه از چند روز پیش به طور کامل متوقف شده که این کار موجب شده واحد در پرداخت هزینه آب، برق و تلفن و سایر هزینه‌ها هم با مشکل مواجه شود و افزایش بدهی‌ها و توقف تولید آینده واحد را نگران کننده خواهد کرد. کارگر دیگری نیز گفت: در چند ماه اخیر این دومین بار است که در مقابل استانداری تجمع می‌کنیم اما تاکنون کسی به مشکلات ما رسیدگی نکرده است.

ندای سرخ

اخراج دو کارگر به اعتراض کارگران شرکت شیشه مینا انجامید

روز پنجشنبه دوازدهم شهریور کارگران خشمگین پیمانی شرکت شیشه مینا که حقوقشان را دریافت نکرده بودند به نمایندگی باقی کارکنان پیمانی نزد پیمانکار مربوطه رفته و شروع به اعتراض میکنند، دو کارگر که مشکلات معیشتی به آنها بسیار فشار آورده بود با لحن تندی با پیمانکار صحبت میکنند که به آنها گفته میشود از شرکت اخراج هستید. این اقدام به خشمگین تر شدن کارگران انجامید و ایشان پیمانکار را تهدید کردند که اگر تا شنبه ۱۴ ام شهریور حقوقشان را دریافت نکرده و کارگران اخراجی به کار باز نگردند دست به اقدامات دیگری خواهند زد.

اعتصاب کارگران آی تی آی پاسخ کارگران به تهدید کارفرما

به دنبال تهدید کارفرمای موقت کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران (ITI) مبنی بر برخورد انضباطی با کارگرانی که نسبت به پرداخت نشدن حقوق خود معترض هستند، تمامی کارگران این کارخانه از ساعتی پیش در محل کارخانه تجمع کردند. یکی از کارگران ITI در تماس تلفنی گفت: کاسه صبر کارگرانی که از پرداخت نشدن مطالبات هفت ماه گذشته خود عصبانی بودند با تهدیدهای امروز صبح کارفرما سرریز شد و در نتیجه کارگران در محوطه و اطراف کارخانه به شعار دادن علیه مدیران کنونی کارخانه پرداختند. وی گفت: از ابتدای هفته جاری کارگران در اعتراض به وضع موجود چندین بار متحصن می‌شوند اما امروز صبح کارفرما به آنها گفت: اگر به اعتراض خود ادامه دهید همه شما را از طریق کمیته انضباطی اخراج خواهیم کرد. کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران یکی از واحدهای صنعتی استان فارس که پس از واگذاری به بخش خصوصی دچار مشکل شده است. اردیبهشت ماه گذشته در سفر استانی هیات دولت به استان فارس، مقرر شد تا اداره این کارخانه به طور موقت به عهده هیات نظارت بر صنایع گذاشته شود. کارگران می‌گویند با وجود اجرای مصوبه هیات دولت هنوز هیچ اقدامی در خصوص پرداخت مطالبات و از سرگیری تولید در این کارخانه انجام نشده است.

بازداشت دکتر علی اصغر جمالی و ۲۰ نفر دیگر در قزوین

بازداشت دکتر علی اصغر جمالی و ۲۰ نفر دیگر در قزوین دکتر علی اصغر جمالی فعال اجتماعی و کارگری بازداشت شد. بازپرس شعبه اول دادرسی عمومی و انقلاب قزوین با نسبت دادن کلکسیون از اتهامات رنگارنگ و مضحک دکتر جمالی را به سرکردگی باندی ضد امنیتی در قزوین متهم کرد. این پزشک چهگرای قزوینی که ویلاگی نیز تحت عنوان "بزنشک سوسپال دمکرات" دارد در زمینه پوشش اخبار و اطلاعاتی های کارگری فعالیت داشته است. خبرگزاری فاشیستی فارس از قول بازپرس می نویسد: وی عنوان داشت: این فرد اهل قزوین و فعالیت‌های او نیز محدود به این شهرستان بوده و تاکنون ۲۰ نفر از مرتبطان با وی که ۱۸ تا ۳۵ سال سن دارند شناسایی و بازداشت با قرار تأمین قانونی شدند که همه این افراد به اتهامات خود اقرار کردند.

کارگران صنایع فلزی ۴ ماه است حقوق نگرفته‌اند

اگر روزی کارگری از شرکت صنایع فلزی به سرویس نرسد به دلیل نداشتن کرایه ماشین مجبور است آن روز را به خانه برگردد و از مرخصی اجباری استفاده کند. عضو هیات‌رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار محور جاده قدیم کرج از عدم پرداخت حقوق ۴ ماهه کارگران شرکت صنایع فلزی شماره (۱) خبر داد. حسن کوه‌خواهی درگفت‌وگو با خبرنگار ایلنا با بیان اینکه این شرکت حدود ۲۷۰ کارگر دارد، افزود: تولیدات این شرکت فروش خوبی در بازار دارد اما مشکل مدیریت باعث لطمه به این کارخانه شده است. نماینده کارگران در هیات حل اختلاف اداره کار شمال غرب تهران تصریح کرد: جای تاسف است که بگویم اگر روزی کارگری از این شرکت به سرویس نرسد به دلیل نداشتن کرایه ماشین مجبور است آن روز را به خانه برگردد و از مرخصی اجباری استفاده کند. کوه‌خواهی گفت: شرکت صنایع فلزی ۴۰ میلیارد تومان به بانک‌ها، سازمان تأمین اجتماعی و برخی مراکز دیگر بدهکار است.

شرکت ذوب آهن در آستانه نابودی

مدیرعامل شرکت سهامی ذوب‌آهن اصفهان گفت: صندوق بازنشستگی کشور به دلیل هزینه بالا، شرکت ذوب‌آهن را نابود خواهد کرد. بابایی عصر دیروز در جمع خبرنگاران با اشاره به مشکلات اقتصادی این شرکت اظهار داشت: زیان‌دهی شرکت از یک سو و بار صندوق بازنشستگی از سوی دیگر این شرکت را به سوی ورشکستگی می‌کشاند. وی اظهار داشت: تنها مشکل ما صندوق نیست. دولت در بحث خصوصی‌سازی، معادن سودده را به بخش خصوصی داد و معادن زیان‌ده را برای شرکت باقی گذاشت. ما از دولت می‌خواهیم که این مشکل را به صورت اساسی حل کند. مدیرعامل شرکت سهامی ذوب‌آهن با گلایه از وضعیت این کارخانه افزود: ذوب‌آهن برای درآمدزایی خود سرمایه‌گذاری کرده است. به‌طور مثال، کارخانه فولاد نیشابور را هزینه و احداث کردیم اما با یک بخشنامه از ذوب‌آهن گرفته و بدون برگشت هزینه‌ای به جای دیگری دادند.

فریاد مرگ بر دیکتاتور در خوابگاه دانشگاه چمران

فریاد مرگ بر دیکتاتور دانشجویان ساکن در خوابگاه شهید چمران دانشگاه تهران وسیع‌تر از شب‌های گذشته و در فضای منطقه طنین‌انداز شد. با وجود دستگیری‌ها و سرکوب‌های گسترده‌ای که تاکنون صورت گرفته و همین‌طور تهدیدات مکرر وزیر نو رسیده علوم و نهادهای نظامی بر علیه دانشجویان، امشب بانگ الله‌اکبر و مرگ بر دیکتاتور دانشجویان ساکن در خوابگاه شهید چمران دانشگاه تهران وسیع‌تر از شب‌های گذشته و در فضای منطقه طنین‌انداز شد. دانشجویان دانشگاه تهران چند روزی است که به دلیل برگزاری امتحانات به خوابگاه‌ها بازگشته‌اند. به نظر می‌رسد که فعالیت‌های دانشجویان، روزهای سختی را برای حامیان کودتا با آغاز به کار دانشگاه‌ها رقم خواهد زد.

آغاز موج دستگیری‌ها در شهر سقز

بدنبال دستگیری‌های روز یکشنبه در شهر سقز استان کردستان موج گسترده و تازه بازداشتها در این شهر در روزهای پایانی ماه رمضان آغاز می‌شود. نهادهای امنیتی که همه تلاش خود را برای شناسایی و بازداشت طرفداران و همکاران احزاب کرد و تیمهای مسلح اعزامی آنان به منطقه معطوف کرده‌اند خود را آماده بازداشت‌های وسیع‌تر در روزهای پایان ماه رمضان می‌کنند. گفته می‌شود که فهرست اسامی کسانی که قرار است بازداشت شوند آماده شده است. این افراد به همکای با تیمهای مسلح اعزامی احزاب کرد و ارتباط داشتن با این احزاب متهم خواهند شد. گفته می‌شود هدف اصلی از این دستگیری‌ها ایجاد فضای امنیتی توأم با رعب و وحشت برای سرکوب مردم مردم و جلوگیری از شکل‌گیری هر گونه حرکت اعتراضی احتمالی در آینده است.

تیراندازی بسوی مردی که شعار مرگ بر خامنه‌ای می‌داد

یک شهروند میانسال در قم توسط نیروهای لباس شخصی هدف گلوله قرار گرفت. ظهر امروز ۱۷ شهریورماه، فردی میانسال (۴۰-۲۵ ساله) که به همراه همسر و فرزند خردسال خود در خیابان ۱۹ دی شهر قم با ماشین سواری پراید (مدل ۱۳۲) به سمت کمربندی کاشان در حال حرکت بود

توسط عده ای از نیروهای لباس شخصی که سوار بر اتومبیل پژو (مدل جی ال ایکس) بودند دستگیر شد. عوامل لباس شخصی پس از توقف در مقابل اتومبیل فرد مزبور و سد راه وی با ضرب و شتم در مقابل همسر و فرزند خردسال ایشان سعی کردند وی را به داخل اتومبیل خود منتقل کنند که با مقاومت و اقدام به فرار این فرد، توسط عوامل لباس شخصی با تیر اندازی مستقیم در بین جمعیت از ناحیه کتف هدف گلوله قرار گرفت.

نامبرده پس از اصابت تیر در حالی که به سر دادن شعارهای سیاسی منجمله " مرگ بر خامنه ای " می پرداخت توسط نیروهای لباس شخصی به همراه خانواده اش به داخل خودرو نیروهای مزبور برده و نهایتاً به نقطه نامعلومی منتقل شد. لازم به ذکر است هویت و اتهام شهروند مذکور و همچنین نهاد و رشته نیروهای لباس شخصی مشخص نیست، اطلاعات تکمیلی اعلام خواهد شد.

تشدید فضای خفقان و سرکوب در شاهرود

بنا بر خبر دریافتی از شاهرود، پلیس با گذاشتن مجدد پلیس ارشاد به آزار و اذیت جوانان پرداخته است به طوری که با افزایش مجدد گشت ارشاد در سطح شهر به بسیاری از جوانان گیر میدهند و آنها را جلوی دیدگان مردم تحقیر و کوچک میکنند. در این میان دختران با شدت بیشتری مورد حمله و هجوم قرار میگیرند.

بگیر و ببند و احضارها در آستانه روز "قدس"

در آستانه آخرین جمعه ماه رمضان که نظام آن را روز جهانی قدس نامگذاری کرده احضار رهبران تشکلهای صنفی و اجتماعی و فرهنگی توسط نهادهای امنیتی در آستان کردستان آغاز شده است. نهادهای امنیتی در این احضارها آنان را به اجتناب از همراهی با طرفداران موسوی و معترضان به انتخابات ریاست جمهوری که فرار است همزمان با روز جهانی قدس راهپیمایی برگزار کنند دعوت می کنند .

گفته می شود در این احضارها از مسوولان اتحادیه و مجامع صنفی تعهداتی مبنی بر جلوگیری از همراهی کسبه و بازاریان در راهپیمایی روز جهانی قدس اخذ می شود. نهادهای امنیتی بخاطر تعطیلی مراکز دانشگاهی اکثر تلاش خود را معطوف به بازاریان و کسبه شهرهای کردستان از جمله سنندج، مریوان و سقز کرده اند تا مانع از شرکت آنان در راهپیمایی معترضین در روز قدس بشوند. از سوی دیگر سازمان بازرگانی کردستان نیز از طریق تشکیلات بازرسی خود اقدام به احضار بازاریانی که به ناراضی از سیاستهای نظام مشهور هستند نموده و با تشکیل پرونده های کلان و جعلی بازرسی برای اخذ جرایم سنگین؛ آنان را وادار به تسلیم و شرکت نکردن در راهپیمایی روز قدس می کنند.

صف آرائی مردم و سپاه برای راهپیمایی روز قدس

جنازه چند بسیجی کشته شده در کردستان را می خواهند در روز قدس در تهران تشییع کنند، و از هم اکنون فرمانده کل سپاه پاسداران از کشته شدن بسیجی ها در تظاهرات سخن گفته است .

صف آرائی مردم و سپاه برای راهپیمایی روز قدس

در جریان تظاهرات مردم معترض به کودتای انتخاباتی و آتش گشودن کودتاچی ها به روی آنها 178 نفر از بسیجیان پایگاه شهدای 15 خرداد با فرمان آتش مستقیم به روی مردم شرکت کردند. در همین حال تعدادی از آنها که البته رتبه هایی همردیف پاسدار داشته اند نیز برای سرکوب هموطنان گرد به این مناطق فرستاده شده بودند. تعدادی از این افراد جمعی شرکت آبفای جنوب شرقی بودند. برای همین نیز نماینده وزیر نیرو برای تقدیر از نقش بسیجی ها در جریان انتخابات به فرمانده آنها جایزه داده است .

آنها که در تهران بودند در کشتار مردم، دستگیری ها، تیغ کشی ها، چماق کشی ها و قمه زنی ها به خدمت گرفته شدند .

از میان آنها که به کردستان اعزام شده بودند چند نفر در درگیری های مسلحانه کشته و شماری زخمی می شوند. جسد ها حدود ده روز پیش به تهران انتقال داده شد و در سردخانه میوه گوشت واقع در جاده شاه عبدالعظیم نرسیده به شهر ری نگهداری شد .

برای اعلام دلیل کشته شدن این افراد بحث های فراوانی انجام شد. ابتدا این نظر غالب بود که اگر کشته شدن آنها در کردستان را اعلام کنیم ضعف سپاه و بسیج را در منطقه نشان داده ایم. سرانجام نظر احمدی نژاد و بیت رهبری بصورت واحد اینگونه ابلاغ شد که کشته شدگان بعنوان کشته شدگان بدست مردم اعلام شوند. یعنی بگویند اینها همه بدست معترضین نتیجه انتخابات کشته شدند. درحالیکه آنها در درگیری های نظامی کشته شده بودند و ارتباطی به تظاهرات و اعتراضات مردم نداشت .

گفته می شود که ناراضیانی بسیار بالایی در سطح بسیج گسترش یافته است. نظام در این مدت سرگرم خاموش کردن اعتراضات بسیجی ها و خانواده های آنها بوده است. سردار جعفری اعلام کرد که بسیج 20 کشته داشته است. البته او نگفت که این کشته ها مربوط به درگیری های نظامی در منطقه بوده است و نه درگیری با مردم بی سلاح و معترض به نتیجه انتخابات .

در روزهای آینده فرار است این اجساد را مانند اجساد قربانیان جنگ با عراق نمایش دهند و به مردم وانمود کنند که اینها نتیجه کار موسوی و خاتمی و هاشمی است. این نمایش با هدف خاموش کردن موج ناراضی در بسیج و کاشتن تخم کینه و انتقام در بسیج و سپاه علیه این سه شخصیت است، زیرا مردمی که هولناک ترین صحنه های سرکوب را در خیابان ها دیده اند، از کشته شدن این افراد ناراضی نیستند . شاید جنازه ها را در روز قدس بخواهند تشییع کنند تا نماز جمعه هاشمی رفسنجانی را هم به نفع خود مصادره کنند و با به خیابان آوردن بسیج مردم را هم بترسانند تا در باره انتخابات شعاری ندهند.

مردم دیگر تحمل زورگویی بسیجی ها را ندارند

به رغم اینکه این مزدوران از الزامات سرکوب برخوردار بودند و اسپری گاز اشک آور زدن، اما جوانان با کمک مردمی که شاهد صحنه بودند به خوبی به مزدوران گوشمالی دادند و مزدوران پا به فرار گذاشتند . به دنبال آزار و اذیت مردم توسط بسیجیان مزدور که این روزها حتی به صورت خود مجبور و بی افسار به مردم با بهانه های مختلف گیر میدهند، روز پنجشنبه 12 شهریور ماه ساعت 21-22 در خیابان 150 تهرانپارس، 4 جوان با سه بسیجی درگیر شدند. در این درگیری به رغم اینکه این مزدوران از الزامات سرکوب برخوردار بودند و اسپری گاز اشک آور زدن، اما جوانان با کمک مردمی که شاهد صحنه بودند به خوبی به مزدوران گوشمالی دادند و مزدوران پا به فرار گذاشتند به نحوی که حتی از ترس یکی از آنها موتور خود را نیز جا گذاشت.

گزارشی از تجمع مادران در پارک لاله

عصر روز شنبه 14 شهریور ماه طبق برنامه اعلام شده از قبل، ساعت 1730 تا 1915 جمعی از زنان فعال حقوق زنان، در اطراف میدان اصلی پارک لاله گردهمایی انجام دادند. این زنان اجتماع کننده نسبت به وضعیت وخیم حقوق زنان در ایران معترض بودند .

در تمام طول مدت تجمع، نیروهای امنیتی در قالب دو ماشین یگان امداد و توسط حدود 8 تن از ماموران مراسم را تحت نظر و کنترل داشتند؛ زنان معترض چندین بار دور میدان اصلی کوچی راهپیمایی کردند و در طول مسیر با تشویق های مکرر، روبرو میشدند، این امر موجب دخالت چندین باره نیروهای امنیتی برای ممانعت از ادامه راهپیمایی شد ولی هر بار ماموران توسط زنان هو می شدند . ساعت 16:30 تعدادی از نیروهای انتظامی به زنان نزدیک شدند، زنان مسنی که آنجا بودند با آنها صحبت کردند و 5 دقیقه فرصت گرفتند تا دور دیگری بزنند با زیرکی زنان این دور سرعت بسیار کمی داشت که تا ساعت 7 طول کشید، البته در این فرصت 2 ون در دو طرف میدان واقع شدند . علی رغم همه تهدیداتی که وجود داشت این زنان آزاده تجمع خود را تا ساعت 1915 ادامه دادند.

مضروب و بازداشت کردن یک جوان توسط ماموران حکومتی در پارک لاله

ماموران حکومتی جوانی را در پارک لاله به طور وحشیانه مضروب و بازداشت کردند .

شنبه شب 14 شهریور ماموران کلانتری 148 انقلاب، جوانی را در میدان اصلی پارک لاله با باتوم مضروب و سپس بازداشت کردند. این حادثه حدود

ساعت 20 و در حالی روی داد که پارک بسیار شلوغ بود. ابتدا یکی از ماموران با جوان مذکور درگیر شد که به سرعت سایر ماموران به کمک او آمدند و با باتوم به شدت به جوان حمله کردند، این موضوع باعث تحریک مردمی شد که در محل حضور داشتند و نزدیک بود درگیری روی دهد. ماموران به زور جوان مضروب را سوار ماشین نیروی انتظامی کرده و از محل فرار کردند. به دنبال این عمل وحشیانه، مردم یکصدا فریاد "الله اکبر" و "مرگ بر دیکتاتور" سر دادند. هیچ کس از دلیل مضروب و بازداشت کردن جوان، توسط ماموران حکومتی اطلاعی نداشت.

سرنوشت نامعلوم معلمان بازداشت شده بلوچستان

در محدوده زمانی اواخر مردادماه سال جاری طی دو مرحله، نیروهای امنیتی در شهر سراوان با یورش به منازل تنی از معلمان و فرهنگیان این شهر، اقدام به بازداشت دست کم 22 تن نمودند. دلایل این بازداشت های کم سابقه مشخص نیست ولی وجه مشترک معلمان بازداشت شده تعلق داشتن به اقلیت ملی بلوچ و همچنین سنی مذهب بودن آنان است. اسامی تعدادی از بازداشت شدگان عبارت است از: محمد صالح اسلام زهی فرزند عطا محمد به همراه مهدی اسلام زهی فرزند 17 ساله خود، علیم جنگی زهی از آموزگاران دبستان باقرخان سراوان، بهروز باهورزهی فرزند پیربخش آموزگار دبستان دوازده اردیبهشت سراوان - علیرضا چاکری فرزند شهیدالله معاون دبستان باقرخان سراوان - حمیدرضا چاکری فرزند شهیدالله آموزگار دبستان های سراوان - عبدالرحمن روانبخش مهندس کامپیوتر و کارمند اداره آموزش و پرورش سراوان پس از گذشت حدود یکماه از بازداشت این افراد، تنها دو تن از آنان تاکنون آزاد شده اند و سایر معلمان که بالغ بر 20 تن می شوند کماکان در محلی نامعلوم در بازداشت به سر می برند. پیگیریهای مستمر خانواده های این افراد از نهادهای امنیتی و قضایی نیز تا کنون نتیجه و کسب اطلاعاتی از سرنوشت آنان را در پی نداشته است. خانواده های افراد بازداشت شده همچنان در نگرانی از سرنوشت بستگان خود به سر می برند. توأم با افزایش فضای امنیتی در بلوچستان منابع مطلع بازداشت این افراد را مرتبط با بازداشت های گسترده ماههای اخیر بلوچستان که فعالان سیاسی، مذهبی، فرهنگی و حتی بستگان نزدیک فعالان اپوزیسیون بلوچ را شامل شده است می دانند.

آرش گیتی، فعال دانشجویی دانشگاه زنجان بازداشت شد

در پی بازداشت های فعالین دانشجویی دانشگاه زنجان، امروز آرش گیتی فعال دانشجویی و عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان بازداشت شد.

آرش گیتی پیش از این به همراه علی قاسمی دیگر عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان در خرداد ماه سال جاری به مدت یک روز در بازداشتگاه اداره اطلاعات زنجان بازداشت بود که پس از اخذ تعهد آزاد شد. این بار نیز با تماس های مکرر اداری اطلاعات زنجان، آرش گیتی با مراجعه با دادسرای انقلاب زنجان بازداشت شد و به بازداشتگاه اطلاعات این شهر منتقل شد.

هم چنین میلاد سرحدی دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان و سیامک یاقوتی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان پس از حضور مامورین اطلاعات در منزل پدری آنها، بازداشت و به بازداشتگاه این اداره منتقل شدند و پس از سپری کردن بازجویی ها و تبدیل قرار، میلاد سرحدی با قرار وثیقه و سیامک یاقوتی با قرار کفالت آزاد شدند.

این در حالی است که مدتی پیش حکم یک سال زندان به بهرام واحدی، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان، سورنا هاشمی، عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان و حکم یک سال و چهار ماه حبس علیرضا فیروزی دیگر عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان به آنها ابلاغ شده است و در مرحله تجدید نظر قرار دارد. همچنین گفتنی است دو نفر دیگر از فعالین چپ این دانشگاه، آرش رایجی و حسن جنیدی و نیز دانشجوی سابق و عضو سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان پیام شکبیا نیز احکام یک سال زندان خود را دریافت کرده اند. به نظر می رسد این روند بازداشت ها جهت جلوگیری از ادامه فعالیت فعالین دانشجویی این دانشگاه در زمان بازگشایی دانشگاه ها باشد.

نامزد ندا آقاسلطان برای انکار واقعت تحت فشار و بازجویی قرار دارد

سازمان عفو بین الملل با انتشار بیانیه ای مطبوعاتی اعلام کرد که کاسپین ماکان نامزد ندا آقا سلطان از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شده و در زندان اوین تحت بازجویی قرار دارد.

به گزارش جرس، بنابر اعلام عفو بین الملل مقام های امنیتی به خانواده ندا آقا سلطان گفته اند اگر کاسپین ماکان اعتراف کند که یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ندا را کشته است او را آزاد خواهند کرد. عفو بین الملل تاکید کرده که نگران شکنجه کاسپین کامان است. کاسپین ماکان پس از کشته شدن ندا آقا سلطان که اکنون در جهان به نماد شهدای جنبش سبز تبدیل شده، در چند مصاحبه گفت که بنابر سخنان شاهدان عینی و نوارهای ویدئویی همگی نشان می دهد که یک بسیجی، ندا آقا سلطان را هدف تیر قرار داد. دکتر آرش حجازی یکی از شهود که در لحظه شهادت ندا آقاسلطان حضور داشت نیز پس از گریختن از ایران اعلام کرد که یک بسیجی به سوی ندا آقاسلطان شلیک کرده بود از سوی مردم دستگیر شد اما مردم توانستند کارت شناسایی این بسیجی را از او بگیرند. کارت شناسایی این بسیجی و مشخصات کامل او در هفته های اخیر در سایت های اینترنتی انتشار یافته است.

اکونومیست: دانشجویان ایران و ادامه اعتراضات

هفته نامه **اکونومیست**، چاپ لندن، در شماره 5 سپتامبر به بررسی شرایط دانشجویان ایران در آستانه بازگشایی دانشگاه های این کشور پرداخته است. این گزارش با عنوان "دانشجویان معترض ایران - تلاش برای برانگیختن مخالفت" چاپ شده و با این پرسش آغاز می شود که: چرا آیت الله های حاکم بر ایران می خواهند دانشجویان را در مشت خود داشته باشند؟

اکونومیست یادآور می شود که در پائیز سال 1978، شاه ایران که در محاصره اعتراضات داخلی قرار داشت، برای چند ماه بازگشت دانشجویان ناراضی به دانشگاه ها را به تعویق انداخت اما این اقدام نتیجه ای نداشت و به محض بازگشایی موسسات آموزش عالی، هزاران دانشجو در مخالفت با رژیم وقت به خیابان ها ریختند تا اینکه شاه سرانجام در برابر اعتراضات رو به گسترش ناگزیر از ایران رفت و آیت الله روح خمینی جای او را گرفت. آیا در حال حاضر هم همین روند در شرف آغاز است؟

این هفته نامه می افزاید که در برخی دانشگاه ها، ثبت نام برای سال جدید تحصیلی به تعویق افتاده و در شیراز، که دانشگاه کار خود را آغاز کرده، ماموران امنیتی به شدت دانشجویان را زیر نظر دارند و با صدور بخشنامه هایی به آنان هشدار داده اند که از تجمع های سیاسی بپرهیزند و در سایر نقاط هم، حتی اگر دانشگاه ها بازگشایی شوند، قطعاً نفرت بسیجی، که احتمالاً از سهمیه بیشتری هم برخوردار خواهند شد، در سر کلاس های درس حضور خواهند داشت.

به نوشته این هفته نامه، دانشجویان ایرانی نقشی اساسی در اعتراضات تهران ایفا کرده و در صف مقدم تظاهرات قرار داشتند، به سازماندهی اعتراضات کمک کردند و با انتشار گزارش های مختلف در سایت های اینترنتی، رژیم را به ستوه آوردند.

اکونومیست می نویسد که بسیاری از دانشجویان دانشگاه تهران از ساکنان شهرستان ها هستند که قبل از آغاز اعتراضات علیه نتیجه انتخابات، به محل اقامت خود رفته بودند و در بازگشت، در صدد برخواهند آمد تا نقش خود را در تحولات بعدی ایفا کنند، و به نقل از یکی از دانشجویان شهرستانی می افزاید که "این گروه از دانشجویان، که نظارت والدین فعالیت آنان را محدود نمی کند، آزادی عمل بیشتری دارند آنهم در حالی که فضای جامعه به شدت ملتهب است و دانشجویان می توانند اعتراضات خود را به شکلی موثر دنبال کنند".

به نوشته این هفته نامه، آیت الله علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، ظاهراً از چشم انداز حرکت های دانشجویی به هراس افتاده و در سخنانی تهدید کرده است که ممکن است رژیم به پاکسازی استادان و دانشجوین دانشگاه است که گرایش های "غیراسلامی" دست بزنند.

اکونومیست می نویسد که شاید به نشانه تصمیم به سرکوب استادان و دانشجویان دانشگاه است که کامران دانشجو، یعنی شخصی که مسئول برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بوده، به سمت وزیر علوم منصوب شده است. در پایان مقاله این هفته نامه آمده است که البته بعید به نظر می رسد که رژیم ایران دانشگاه ها را یکسره تعطیل کند و به زودی مشخص خواهد شد که آیا دانشجویان می توانند به مخالفت با دولت، جانی تازه ببخشند ولی در هر حال، درگیری های پراکنده ادامه دارد و متضمن آن است که بحران سیاسی ایران به نقطه پایان نزدیک نشده است.

گزارشات و تحلیل ها

استراتژی انقلابی

م. مینایی

حضور احمدی نژاد به عنوان سخنران پیش از نماز جمعه و طرح لزوم دستگیری و محاکمه سران اصلاح طلبان حاکی از کلید خوردن بخش دیگری از پروژه کودتای انتخاباتی اخیر و روند سرکوب و تسویه حساب همه جانبه با مخالفان است که همچون گذشته امکان پیروزی و یا شکست آن به واقع بینی سیاسی بازیگران صحنه سیاست و میزان حمایت مردم از سیاستهای آنان بستگی دارد. اساساً اهمیت پایان دادن به یک اقدام اجتماعی بیش از آغاز کردن آن است. جنبشی که با اعتراض به تقلب انتخاباتی آغاز شده و با فداکاری و از جان گذشتگی مدافعان اش توجه محافل داخلی و خارجی را به خود جلب کرده، اینک با مسئله چگونگی پیگیری مطالبات اش روبروست. واقعیت این است که همه دلمشغولی و بحث کسانی که به نوعی خود را مربوط به این جنبش می دانند بر سر چگونگی تداوم جنبش و پیگیری مطالبات مردم است.

آنکه از دور و نزدیک دستی در آتش داشتند کمابیش پادشان است که چگونه بدنیاال سقوط اتحاد شوروی و تخریب دیوار برلین فریادهای مرگ کمونیسم و ادعای پایان تاریخ و پیروزی قطعی نئولیبرالیسم در سراسر جهان گوش فلک را کر کرده بود و نظریه پردازان اصلاحات با قاطعیت مرگ انقلاب را اعلام می کردند. لیبرالهای چپ و راست ما هم در کسوت اصلاح طلبی گفتمان حاکم بر محافل ضد "انقلاب" جهان را تکرار می کردند. اعترافات شماری از رهبران احزاب و سازمانهای چپ پشت دوربین های تلویزیون در خصوص حقانیت اسلام ناب محمدی و حکومت اسلامی موجود در کشور و اعلام انحلال تشکیلات های متبوعه خود ته دل بسیاری را چنان خالی کرد که عده ای در پیچچه های آشکار و پنهانی خود به مرگ مارکس ایمان آوردند و شرمگینانه به اردوی اصلاحات خزیدند. اما اندیشه "انقلاب" در ایران متولد نشده بود که در ایران به خاک سپرده شود. لذا شاهدیم و شاهدند که علیرغم قتل عام و ایده کشی های مکرر چندی نگذشت که چپ مجدداً در تمام صحنه ها اعم از کارخانه ها و مراکز کارگری، دانشگاهها، کانون های حق طلبانه زنان و نیز در میان اندیشمندان و نظریه پردازان سربلند کرده و علیرغم زخم های عمیق و خون فشان کمرراست نموده و هشیارتر و مصمم تر از قبل به سوی چشم انداز فراخی از مبارزات نفس گیر راه افتاده است.

به همین ترتیب، اگر با دیدن شوهای اعتراف رهبران اصلاحات تحت نام دادگاههای عوامل اغتشاشات و کودتای مخملی و اعلام انحلال یکجانبه احزاب و سازمانهای اصلاح طلب، دوستانی گمان کنند که بهترین فرصت جهت تسویه حساب فراهم شده و با صدای بلند مرگ اصلاحات را اعلام کنند و بر این اسرا بنوازند، عمل شان چندان تفاوتی با عمل ناجوانمردانه اصحاب اصلاحات نخواهد داشت. همین جا اضافه کنم که مباحثات نظری و ارائه تئوری ها جهت مبارزه پیروزمندان با دیکتاتوری و استبداد قرون وسطایی و نیز طرح راه حل ها جهت حل این بحران به نفع مردم یک مسئله است و اتفاقاً تعطیلی بردار هم نیست و تاختن و شبیخون زدن به هر مناسبت به اردوی اصلاحات یک مسئله دیگر است. هرچند که عده ای از آنها از همین روش ناجوانمردانه برای سرکوب چپ بهره ها جسته اند و رهنمودهایی به دوستان امنیتی راست سابق خود در این زمینه ارائه داده اند که طشت رسوایی آن از مدتها پیش از بام افتاده است.

قصدم از بیان مسائلی فوق این است که اصلاح طلبی یا همان لیبرالیسم پدیده ای مختص به این کشور نیست که با دستگیری و محاکمه و اظهار ندامت سران آن از بین برود. آنها در هر حال بعنوان گرایش یک طبقه وجود خواهند داشت و در هر فرصت مناسب به میدان خواهند آمد. باید نگذاریم ریزش عناصری از بدنه اجتماعی آنها به حساب راست افراطی واریز شود و موجب حاکم شدن جو بی اعتمادی و پاسیفیستی در جامعه گردد. در هر صورت، به نظر می رسد سخنان احمدی نژاد در خطبه های قبل از نماز در جوهر خود حقایقی را نهفته دارد که نباید سرسری از کنار آنها رد شد. شکی نیست که در مجموع زمان به نفع احمدی نژاد جریان ندارد. وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و احتمال پیش آمدن چالش های جدید در این زمینه و نیز نزدیک شدن بازگشایی دانشگاهها و مدارس که طلیعه اعتراضات آنها در شیراز دیده شد، در مجموع زنگ خطر اوجگیری اعتراضات کارگری و دانشجویی را به صدا در آورده است. دستگیری فعالین کارگری در قزوین نشانه دیگری از نگرانیهای مقامات اطلاعاتی- نظامی رژیم است که اتهامات مندرج در اطلاعیه دستگیری نشان از سراسیمگی و گیجی مطلق تنظیم کنندگان آن دارد. البته نحوه برخورد محافل اصلاح طلب و رهبران جنبش سبز با این قضیه تکلیف بسیاری را در مورد میزان صداقت اینها در دفاع از حقوق بازداشت شدگان و مخالفان سیاسی روشن خواهد کرد. با توجه به این مسائل، جناح کودتا به این نتیجه رسیده است که در شرایط "پات" چنانچه تکلیف رقبا را یکسره نکند و باصطلاح سران اصلاحات را به دادگاه و پشت میز محاکمه نکشاند و به این ترتیب زهر چشم از دیگر منتقدین خودی و نخودی نگیرد، امکان بقای رژیم اش به چیزی حدود صفر می رسد.

اما آیا سرکوب بیشتر و حتا محاکمه و به اعتراف واداشتن سران اصلاحات می تواند باد موافق در بادبان کشتی به گل نشسته حاکمیت بیاندازد؟

رژیم اسلامی در مجموع در سه نوبت دست به سرکوب و کشتار بی حساب و کتاب زده است. نخست در سالهای نخستین پیروزی انقلاب که از عوامل سلطنت طلب ومهره های رژیم سابق شروع کرد و تعدادی از چپ ها را نیز قاطی آنها کرد. در این مرحله مجموعه قریب به اتفاق چپ ها و مجاهدین و روحانیت موافق سرکوب هرچه شدیدتر عوامل رژیم سابق بودند. بلافاصله سرکوب کردستان و گنبد و خوزستان و آذربایجان پیش آمد که بخش اعظم چپ قربانی این کشتارها شدند و در قضایای سال 60 بنی صدر و مجاهدین و بازم چپ در دام ماشین کشتار گرفتار آمدند و بالاخره در قتل عام زندانیان در 67 این پروژه نسبتاً تکمیل شد. رژیم که گمان می کرد برای همیشه از دست مخالفین اش راحت شده اینک بعد از بیست سال با اوضاع مشابهی روبرو شده است. البته عده ای خوش خیالانه گمان می کردند که زمانه عوض شده و رژیم قادر به انجام کارهایی نیست که در دهه 60 انجام می داد. وقایع اخیر نشان داد که اینها خواب و خیالی بیش نبود. در دهه 60 رژیم در حالی دست به آن جنایت ها زد که هنوز به ثبات امروزی نرسیده بود. جنگ ایران و عراق با شدت هرچه تمام ادامه داشت. در عرصه داخلی حلقه بنی صدر، مجاهدین و چپ ها نیروی قابل توجهی بودند. کردستان به رزم انقلابی خود ادامه می داد و ترورها و بمب گذاریها در همه جا اتفاق می افتاد. در مجموع اوضاع بشدت آشفته بود. اما اینک علیرغم نبود بسیاری از مشکلات فوق که میتوانست موجب آرامش نسبی حاکمیت گردد، عامل وحشت انگیز دیگری وارد میدان شده که ارکان رژیم را بلرزه درآورده است و آن چیزی نیست جز اراده تحول خواهانه مردم و توافق نسبی بر سر خواست های پایه ای! تاکید بر خواستهای دمکراتیک (کار، نان، مسکن و آزادی) با گسست از اندیشه های تمامیت خواهانه رمز بقا و تداوم جنبش در مرحله کنونی است. تردیدی نیست هر نیرویی که بخواهد مردم را دور بزند و به چانه زنی بر سر منافع حقیر گروهی و باندي خود بپردازد افشا و طرد خواهد شد.

از قرائن پیداست که در ماههای پیش رو بی ثباتی ها از سطح به عمق منتقل خواهد شد و بر تاروپود حاکمیت سایه خواهد افکند و با توجه به شرایط سیاسی حاکم، تغییر در شرایط عینی تجلی در آگاهی و فعالیت طبقه خواهد داشت و از آن رو که مبارزه طبقاتی دارای فراز و نشیب ها و گرهگاههای تندی است بی تردید دخالت آگاهانه همه فعالین را به نفع تحولات بنیادی طلب خواهد کرد.

دولت خواهی سوسیالیستها

س.شایان

آیا تنها راه رسیدن به سوسیالیسم کسب قدرت دولتی است. ظاهراً که اینگونه است چون هم سوسیالیستهای رفرمیست (لیبرالهای چپ) و سوسیالیستهای رادیکال (انقلابیون) متفق القولند که در اختیار داشتن نهادهای دولتی تنها راه ممکن برقراری سوسیالیسم در جامعه است. تفاوت این دو گرایش در اینجاست که رفرمیست - سوسیالیستها فکر می کنند با کسب اکثریت در نهادهای دولتی و شرکت در پروسه انتخابات - گیرم دمکراتیک - قادرند قدرت موجود دولتی را در اختیار بگیرند و با سوسیالیزه کردن تدریجی تولید به هدف استراتژیک خود که همانا برقراری سوسیالیسم است برسند. اما رادیکالها این شیوه را قبول نمی کنند و هدف کسب قدرت دولتی را با توسل به شیوه های انقلابی و گاهها "قهرآمیز دنبال و گمان می کنند اگر به جای فرد سرمایه داری که کنترل و هدایت کارخانه را به عهده دارد، مدیر دولت سوسیالیستی بر سر کار بیاید مشکل کارگران حل خواهد شد.

هر دوی این تفکرات در پاره ای از کشورهای جهان عملی شده اند و اتفاقاً در عمل نشان داده اند که به جای نابودی سیستم سرمایه داری به همزیستی و انطباق با آن می پردازند و نظام مبتنی بر کارمندی را به اشکال دیگر ادامه می دهند. با توجه به تجارب حاصل شده سوسیالیستها راه حل دیگری برای حل این معضل ارائه کرده اند که آن خرد کردن ماشین دولتی و ایجاد نهادهای دمکراتیک کارگری به جای آن خرابه هاست. مسئله اینجاست: آیا باید صرفاً دولت به مثابه ابزار اعمال دیکتاتوری طبقه نابود شود یا به عنوان سیستم مبتنی بر کارمندی؟ اگر سیستم همچنان به کارکرد خود ادامه دهد آیا امکان بازتولید ارگانها و نهادهای غارتگر و استثمارگر وجود دارد یا نه؟

جواب سوال فوق هرچه باشد می تواند ما را در درک ماهیت جنبشی که هم اینک پرچم مبارزات ضد دیکتاتوری و فساد دولتی خود را برافراشته یاری کند و نیز چگونگی برخورد، نزدیکی و یا فاصله گیری از آن را بنمایاند.

جنبش جاری اگر به واقع در پی نابودی سیستمی که بازداشتگاههایی از قماش کهریزک تولید می کند و در زندانهایش قتل و تجاوز امری عادی است، نباشد و صرفاً در پی تغییر دولتمردان بوده و تعویض مقام های قضایی و سیاسی را دستاوردی روبه جلو تلقی کند، و راهیابی چند زن را به جمع وزرا جشن بگیرد، بلاتردید هیچ دستاورد مثبتی به نفع دمکراسی و عدالت واقعی نخواهد داشت. جنبشی که لبه تیز حملات خود را از سیستم به سوی افراد منحرف کرده، با خاک پاشیدن به چشم اقشار و طبقات تحت استثمار آنها را هم به انحراف خواهد کشید. بعضی ها جابه جایی ظریفی در این قضیه انجام می دهند. آنها چنین عنوان می کنند که دولت و نهادهای دولتی بخودی خود نه خوب اند و نه بد. این آدمها هستند که آن را خوب و یا بد می کنند و مثال می آورند اگر نفس وجود دولت بد است چرا مثلاً در بسیاری از کشورهای دمکراتیک از این جنایات خبری نیست و یا چنانچه در آن کشورها احیاناً افراد منحرف و بیمار که حقوق مردم را پایمال می کنند پیدا شوند فوراً از سوی ارگانهای ناظر و مسئول کشف و ریشه کن می شوند. اینان از این مقدمه نتیجه می گیرند اگر جابه جایی در مقام ولایت فقیهی انجام شود و به جای هیئت وزیران کنونی هیئت وزیرانی از اصلاح طلبان بر سر کار بیاید همه مسائل بطور اتوماتیک حل خواهد شد. یکی از نقض های دم دست و اثبات شده این ادعا ارجاع صاحبان این اندیشه به چند سال قبل است که همین آقایان مورد نظر دولت و مجلس را در اختیار داشتند و عملاً تمام بافته هایشان یک شبه دود شد و به هوا رفت.

حالا بیایید فرض کنیم این آقایان تغییر کرده اند و همان آدمهای چند سال قبل نیستند. بحثی در اصل موضوع نیست و همه می توانند تغییر کنند. مسئله اما نشان دادن حداقل علایمی از این تغییرات در گفتار و ادبیات مبارزاتی است. تغییرات باید در ارائه برنامه های روشن و عملی برای اصلاح سیستم دولتی باشد.

در دنیا سراغ نداریم دیکتاتور یا نظام های دیکتاتوری را که قبل از رسیدن به قدرت اعلام کنند که قصد اعمال دیکتاتوری و سرکوب مردم و استثمار و غارت ثروت های اجتماعی را دارند. همه دیکتاتورها با وعده و وعید و حنا بعضی ها با مبارزات مردمی به قدرت رسیده اند اما بلافاصله تغییر روش داده اند. در حقیقت دولت دیکتاتور را سیستم طبقاتی و ملزومات گریز ناپذیر مبارزه طبقاتی برپا می کند و در مقابل همین دولتها به تداوم و تعمیق نظام طبقاتی با استفاده از انواع شیوه ها و روشها مساعدت می کنند. عکس این قضیه هم صادق است. دولتهای آزادی و عدالت گستر را سیستم مبتنی بر حاکمیت واقعی مردم بر تولید نعم مادی و روابط معین اجتماعی که راههای غارت ارزش اضافی تولید شده را از سوی دولتمردان - هرچند منتخب - سد کند، برپا خواهد کرد.

حال بیایید بار دیگر فرض کنیم خود شما - خواننده این نوشته که فکر می کنید سوسیالیست، کمونیست، رادیکال و ... هستید - زمام امور را در یکی از بخش های اجرایی این دولت بدست گرفتید. درست از همان لحظه ای که میز ریاست را اشغال می کنید با گزینه های مشخصی روبرو می شوید. یا باید به خواست های آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم پاسخ مثبت بدهید که در آن صورت با کلیت یک طبقه در خواهید افتاد و یا به اعمال زور و فشار و سرکوب مردم متوسل می شوید که در این صورت نه تنها تفاوتی با حاکمان قبلی نخواهید داشت بلکه به مصداق مثل معروف "هرکه با چراغ آید گزیده تر برد کالا" از حاکمان قبلی هم بدتر عمل خواهید کرد.

با این توضیحات به نظر می رسد با توجه به حقایق تاریخی و منطقه ای، دل بستن به اصلاحات غیر ساختاری و فزای سیستمی که اصطلاحاً "اصلاحات از بالا خوانده می شود نتیجه ای در بر نخواهد داشت. اما در عین حال با پا پس کشیدن و خالی کردن صحنه برای کسانی که اصلاح امور و مبارزه برای دمکراسی را ارث پدری خود می دانند، نمی توان کاری از پیش برد. تنزه طلبی و فخر با مردمی که هزار و یک نوع بدبختی و مشکل دارند و برای حل هرکدام از آنها به طریقی عمل می کنند که شاید بسیاری از ما آن را نپسندیم و با اصول ما جور در نیاید، فایده ای نخواهد داشت و در عمل به انزوای خود ما و به تبع به نق زدن های روشنفکرانه منجر خواهد شد. مردم نشان داده اند که اعتنایی به وعده های سرخرمن روشنفکران و دانشمندان پیشگو و برج عاج نشین نمی کنند. چاره کار متشکل شدن، متشکل کردن و ایجاد وحدت برای تدارک ایجاد تغییرات در سیستم مبتنی بر غارت است. در این مبارزه اقلیت کوچکی از انقلابیون نمی توانند و نباید به نیابت از کارگران و زحمتکشان در اندیشه تسخیر قدرت دولتی باشند و به آنها به مثابه سربازانی برای کسب قدرت نگاه کنند. با این نگرش آنها حتا در صورت کسب قدرت تنها خواهند توانست دیکتاتورهای پرولتر را حاکم خواهند کرد و نه دیکتاتوری پرولتاریا (حاکمیت اکثریت) را! شکی نیست حتا با خرد کردن دولت اگر مردم بر سرنوشته خود حاکم نشوند در بر همین پاشنه خواهد چرخید. بالا پایین اش تفاوت اساسی نخواهد داشت.

س.شایان - شهریور 1388

انتشار از «ندای سرخ» وابسته به گروه «بسوی انقلاب»

«قانون و قدرت» و پیام یازدهم موسوی - احمد فارسی

میر حسین موسوی در یازدهمین پیام خود که دو روز پیش منتشر شد، باز هم بر اصول اساسی اش که همانا حفظ و حراست از نظام جمهوری اسلامی است، تأکید کرد. او همچنین بر اصل «مبارزه قانونی» یا بقول خودش «راه‌هایی امن، راه‌هایی هموار، راه‌هایی مستقیم که بدون تردید ما را به مقصد می‌رسانند.» بعنوان تنها شیوه ی توصیه شده از طرف خداوند (!!)، پافشاری کرد. او همچنان گفت که اصلاحات واقعی از طرف درون حکومتی قابل اجرا است و هدف مبارزات مردم می‌بایست تأکید بر اجرای اصول معوقه («معطل شده») قانون اساسی باشد. اصولی که «پس از سی سال ... سخن گفتن از اجرائشان دست‌اندرکاران را به خشم می‌آورد، به صورتی که گویی گوینده با جمهوری اسلامی مخالفت کرده است... اصولی که به راحتی و صراحت نقض می‌شوند و با به صورتی ناقص و براساس تفسیرهای مخالف با روح این میثاق ملی به اجرا درمی‌آیند، تا جایی که در اجرای اصل ساده و روشنی چون آزادی تدریس زبان‌های قومی و محلی به صرف سلیقه و پسند شخصی مانع ایجاد می‌شود.»

در مورد اینکه چگونه مفاد متناقض «قانون اساسی» جمهوری اسلامی از اجرای آن بصورت قانونی جلوگیری می‌کند، و تا زمانیکه اصل ولایت مطلقه فقیه در آن وجود دارد «بی قانونی» قانون است، بارها و بارها گوشزد کرده اند و کرده ایم. همچنین، اینکه بر مبنای همین اصل، عدم تمکین مردم به دولت مورد تأیید خامنه ای و مبارزه علیه آن غیر قانونی محسوب می‌شود، گفته اند و گفته ایم. همانطور که درباره اینکه جناح اصلاح طلب های حکومتی نیز به این ایرادات واقفند، اما هنوز دم از «مبارزه قانونی» با ولایت فقیه و دولت، و قابل اجرا اعلام کردن مفاد معطل شده ی قانون اساسی می‌زنند، توضیح داده ایم. گفته ایم که نیت اصلی این اصلاح طلبان، بعنوان بخشی از حکومت، همانطور که خود اصرار دارند، حفظ نظام دیکتاتوری ولایت فقیه برای حفظ امتیازات و سهمشان در ثروت و قدرت است، به همین علت نیز مبارزات «غیر قانونی» مردم علیه ولایت فقیه و دولت «قانونی» احمدی نژاد را تا حدی می‌پسندند که تنها اهرم فشاری بر جناح غالب حکومت باشد و نه تحول دهنده و اصلاح کننده ی نظام. آنها از مسکوت گذاشتن تحرکات غیر قانونی مردم و «قانونی» جلوه دادن بخش های مورد تأییدشان این استفاده را می‌برند که مردم را از هر اقدامی که تهدید کننده ی منافع اصلاح طلبان و کل نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی باشد را با «غیر قانونی» خواندنش، و روضه خوانی در مورد «راه‌هایی امن، راه‌هایی هموار، راه‌هایی مستقیم» که مورد تأیید خداوند نیز هست، منع کنند.

اما، همانطور که گفتیم، قصد من از نگارش این مطلب، تکرار مکررات نیست. در اینجا می‌خواهم پوسته ی رسمی این دروغ ها را شکافته تا به هسته ی اصلی برسیم. موسوی، در همین پیام به وضوح می‌گوید که خواسته های مردم که بنا بر متن قانون اساسی بسیار «قانونی» هم هست «به راحتی و صراحت نقض می‌شوند.» اما نمی‌گوید که مانع اجرای آنها چیست؟ و چگونه از اجرای آنها جلوگیری به عمل می‌آید؟ و چگونه می‌خواهد با این وجود، مفاد معطل مانده را اجرایی کند؟ او و هوادارانش معتقدند که رئیس جمهور منتخب قانونی موسوی است و احمدی نژاد منصب او را غصب کرده است. باز هم این سؤال مطرح می‌شود که چگونه احمدی نژاد توانسته است بدین صراحت قانون را زیر پا گذاشته و مقاصد غیر قانونی اش را بر موسوی و مردم تحمیل کند؟ آنچه که محرز است، هیچ چیز به صرف اینکه «قانونی» است، اجرا نمی‌گردد. پس برای اجرای «قانون» به چه چیزی نیاز است؟

برای یافتن جواب بیایم و ببینیم که احمدی نژاد آنچه از نظر خودش و خامنه ای «قانونی» است را چگونه به جامعه تحمیل کرده و آنها را اجرایی ساخته است؟ با در نظر گرفتن وقایع سه ماهه اخیر فکر نمی‌کنم که این عامل برای ما معما باشد. کاملاً واضح است که او با تکیه بر قدرت نظامی شریکیش، سپاه و نیروهای مسلح، اراده ی خود را به جناح مخالف و مردم تحمیل کرده است. بیایید تمامی حکومت ها را در نظر بگیرید. چه چیز باعث می‌شود تا مردم یک کشور به قوانین آن احترام گذاشته و اجرائش کنند؟ بغیر از آنست که می‌دانند در صورت تخلف و انجام عملی «غیر قانونی» پلیسی مسلح به سراغش می‌آید و با زور و قدرت اش تا زندان راهنمایی اش می‌کند و در زندان هم قدرت نگهبانان مسلح از فرارش جلوگیری می‌کند؟ آیا قانون مجالس مقننه، می‌تواند بدون وجود قدرتهای مسلح حامی آن اجرایی گردد و به مردم تحمیل شود؟ آیا حکم یک قاضی می‌تواند بدون تکیه بر چنین قدرتی اعمال گردد؟ پس «قانون» به خودی خود، قابل اجرا نیست. یعنی قوانین تا جایی معتبر هستند که قدرت اجرایی آن وجود داشته باشد. پس سؤال ما از آقایان و بانوان اصلاح طلب مان اینست که بر مبنای کدام قدرتی می‌خواهید مفاد معطل مانده ی قانون اساسی را اجرایی نمایید. هنگامیکه قدرت مسلح جامعه قدرت خود را در پشت احمدی نژاد و خامنه ای گذاشته است؟

حال بیایم در زاویه ی دیگری این مسئله را بررسی کنیم. اصلاح طلبان معتقدند که احمدی نژاد بوسیله ی کودتایی «غیر قانونی» بر مسند ریاست جمهوری تکیه زده است. و این خامنه ای با اختیارات غیرقانونی و فرا قانونی احمدی نژاد را تأیید و به مردم تحمیل کرده است. پس به این نتیجه می‌رسیم که قدرت حکومتی، صرفاً «قانون» را اعمال نمی‌کند. بلکه حتی، قدرت سرکوب حکومتی می‌تواند اراده ی غیر قانونی حکومتیان را نیز به مردم تحمیل سازد. رابطه قدرت را در مورد اجرای قانون دیدیم، اما رابطه ی قانون نسبت به اعمال قدرت را نمی‌بینیم. چرا؟ آیا دلایل این نیست که «قانون» زمانی واقعی است که قدرت را همراه خود داشته باشد. و در صورت نداشتن قدرت، رویا و خیال است؟ اگر میر حسین موسوی نتواند به ما نشان دهد که با تکیه به کدام قدرتی می‌خواهد اراده اش را، حال «قانونی» یا «غیرقانونی»، به جناح غالب حکومت تحمیل کند، سخنانش خیالی باطل و رویایی غیر قابل حصول است.

اما اصلاح طلبان ما با آنهمه تجربه حکومتی و استفاده از زور و قدرت مسلحانه علیه مردم در سالهای 60 تا 70 را نمی‌توانیم انسان هایی رویایی بدانیم. آنها هم به این رابطه - قدرت - قانون - واقفند. در همین پیام موسوی می‌گوید: «در ماه هایی که گذشت نیرویی عظیم از ملت ما آزاد شد، نیرویی که باید به کارآمدترین شیوه برای سعادت بلندمدت او به خدمت گرفته شود. مردم ما از آنچه می‌خواهند آگاهند. آنان تصویر شکوهمند اراده خود را در آینه آنچه که سپری شد مشاهده کرده‌اند و می‌دانند که سرمایه و توان تحقق بخشیدن به خواست‌های خود را دارند و در این میدان انبوه نخبگان و زیدگان دوشادوش آنان ایستاده‌اند. لذاست که اینک همه ما از یکدیگر می‌پرسیم چه باید کرد؟ این سؤالی از سر نامیدی و یا بلاتکلیفی نیست، بلکه می‌پرسیم با این سرمایه عظیم، با این امید تجدید حیات یافته و با این توانمندی‌های فراهم شده چه باید کرد؟» برای اینکه ما رابطه ی این نقل قول را با مبحث کنونی مان بهتر درک کنیم، بیایید به جای کلمات «نیرو» و «توان»، معادل آن، یعنی از کلمه ی «قدرت» استفاده کنیم. در آن صورت می‌بینیم که موسوی می‌گوید: در ماه های گذشته مردم قدرت خود را نشان داده اند، دارای آن قدرتی هستند که بتوانند خواست های خود را محقق سازند. پس متوجه می‌شویم که آقای موسوی خیال دارد از قدرت مردم علیه قدرت مسلح جناح رقیب خود استفاده کند. او می‌خواهد خواسته های نه گانه ی خود را با تهدید استفاده از قدرت مردمی به رقیب تحمیل کند. در این چند ماهه نیز دیده ایم که جناح مخالف ایشان زیر بار تهدید نرفته و آماده ی مقابله با نیروهای مردمی هستند. پس هر زمان که سپاه و احمدی نژاد و خامنه ای از تهدید موسوی در بکارگیری قدرت مردمی ترسند و عقب نشینی نکنند، موسوی مجبور است که این قدرت را به خیابان ها و میدان ها، یعنی مراکز اعمال قدرت مردمی، فرا خواند و در مقابل نیروهای مسلح حکومتی قرار دهد. و از آنجاییکه به مردم توصیه می‌کند که در مقابل خشونت قدرت مسلح حکومتی، گونه ی دیگرشان را نشان دهند و گاندی وار کشته و زخمی دهند، به این نتیجه می‌رسیم که او آماده ی قربانی کردن هزاران هزار ایرانی است. او خام و رویا پرداز نیست. خودش در سالهای 60 برای اعمال اراده ی حکومتی هزاران نفر را از طریق استفاده از قدرت سرکوب نیروهای مسلح معدوم ساخته است. پس زمانیکه به مردم می‌گوید، حمایت از اهداف او که حفظ نظام حکومتی است، و با اتخاذ «راه‌هایی امن، راه‌هایی هموار، راه‌هایی مستقیم» که مورد تأیید خداوند نیز هست، کمترین هزینه را داراست، و «انقلاب» نیست که بخواهد حکومت را سرنگون سازد، دروغ می‌گوید. در حقیقت هدف او و شریکیش تحمیل هزینه ی یک انقلاب تمام عیار به مردم است، بدون آنکه این «انقلاب» به اهداف انقلابی، یعنی سرنگونی کل حکومت دیکتاتوری و ماشین سرکوبش، برسد.

حال باید از مردم سؤال کرد که آیا آنها نیز آماده ی دادن هزینه ی یک انقلاب برای جابجایی قدرت در درون جناح های حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی هستند؟ یا اینکه می‌خواهند قدرت خود و هزینه انقلاب را برای سرنگونی نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی صرف کنند تا حداقل، باقی عمر خود و فرزندانشان در یک جامعه ی آزاد و دمکراتیک سر شود؟

سرنگون باد حکومت جمهوری اسلامی!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

بحثی درباره‌ی مبانی دموکراسی مشارکتی

آنانومی دموکراسی مشارکتی (قسمت هشتم)

اسماعیل سپهر

این متن را گروهی
مطالعه کرده و نکات مهم
آن را به بحث بگذارید

تعمیم دموکراسی از حوزه سیاست به حوزه اقتصاد

- مشارکت نیروی کار در طرح ریزی سیاست گذارهای کلان اقتصادی

همانطور که پیش از این خاطر نشان کردم دایره اختیارات نهادهای خود مدیریتی شاغلین موسسات و واحدهای اقتصادی در ساماندهی و هدایت امور این موسسات و واحدها و شعاع عمل دموکراسی اقتصادی در سطح اقتصاد خرد در هر حال و در تحلیل نهایی به نوع و جهت گیری سیاست گذاری های کلان اقتصادی بستگی خواهد داشت. حتی با برسمیت شناختن فعالیت نهادهای خود مدیریتی کارگران و حقوق بگیران در موسسات و واحدهای اقتصادی بزرگ و کوچک نیز، ترسیم جایگاه و حدود اختیارات واقعی این نهادها در هر موسسه و واحد اقتصادی و ادامه کاری و ماندگاری آنها به میزان زیادی به خواست و اراده ارگان ها و نهادهای اصلی متولی ساماندهی اقتصاد کلان، و به کیفیت و حدود بسط دموکراسی در حوزه اقتصاد کلان بستگی خواهد داشت. تجربه تاریخی بسیاری از کشورها نیز (از جمله تجربه شوراهای کارگری روسیه در اولین سالهای انقلاب اکتبر و تجربه نهادهای خود مدیریتی کارگران در یوگسلاوی) نشان می دهد که بدون تعمیم دموکراسی اقتصادی از حوزه اقتصاد خرد به حوزه اقتصاد کلان، نهادهای خود مدیریتی محل کار از سنگر دفاعی مستحکمی برای بقاء و ادامه حیات خود برخوردار نخواهند بود.

هم از اینرو وجود نهادهای سیاسی - قدرتی ویژه برای انعکاس خواست و اراده نیروی کار و زحمت در سیاست گذار های مربوط به اقتصاد کلان و ترسیم چگونگی تعامل این نهادها با نهادهای سیاسی - قدرتی مبتنی بر محل زیست (بمتابه فراگیرترین و قدرتمند ترین نهادهای سیاسی - قدرتی) بخش مهم و تعیین کننده ای از ساختار دموکراسی مشارکتی بطور کل و ساختار دموکراسی اقتصادی بطور مشخص، را شامل می شود. حقیقت آنستکه حتی به رغم ظهور توانائیها و شایستگی های فراوان در نهادهای خود مدیریتی محل کار، در تحلیل نهایی این اراده عالی ترین ارگانها و نهادهای متولی سیاست گذاری های کلان اقتصادی و درجه ضعف و قدرت نیروی کار و زحمت در این ارگانها و نهادهاست که موفقیت و پیروزی و یا شکست و بی آینده گی نهادهای خود مدیریتی در اداره و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی را رقم خواهد زد. دموکراسی اقتصادی در واقع بر دو پایه اساسی استوار است؛ دموکراسی در صحنه محل کار و در عرصه اقتصاد خرد و دموکراسی در پهنه اقتصاد کلان. هم از این رو بدست دادن تصویری ملموس از نوع و حوزه کارکرد نهادهای قدرتی - سیاسی نیروی کار و زحمت در عرصه اقتصاد کلان همانقدر از اهمیت برخوردار است که ترسیم نوع و چگونگی اعمال خود مدیریتی کارگران و حقوق بگیران در محل کار.

- سازمان یابی کارگران و حقوق بگیران برای مشارکت در مدیریت اقتصاد کلان

در دموکراسی مشارکتی ایجاد شرایط لازم برای تأمین مشارکت مؤثر و تصمیم ساز نیروی کار و آحاد وسیع شاغلین موسسات و واحدهای اقتصادی در سیاست گذارهای کلان اقتصادی، بی تردید عرصه مهم دیگری از اقدام به دموکراسی کردن حیات سیاسی - اجتماعی و پیش روی بسوی تثبیت اقتدار مردم در ساختار نظام سیاسی است. برای تحقق مشارکت وسیع نیروی کار در سیاست گذارهای کلان اقتصادی در سطوح و حوزه‌های معین، اشکال متفاوتی از سازمان یابی نیروی کار مؤثر و کارساز خواهد بود.

اتحادیه ها و سندیکاها کارگری و سایر تشکل های صنفی شاغلین واحدهای اقتصادی از ظرفیت قابل توجهی برای مشارکت کارساز و مؤثر در سیاست گذارهای کلان اقتصادی (همچون در صحنه اقتصاد خرد و در عرصه مدیریت موسسات و واحد های اقتصادی) و تأمین سطح معینی از مشارکت شاغلین واحدهای اقتصادی در این سیاست گذارها برخوردارند. سازمانهای صنفی شاغلین واحدهای اقتصادی و فدراسیون اتحادیه های کارگری در رشته های اقتصادی مختلف، بویژه در سیاست گذارهای اختصاصی مربوط به رشته های اقتصادی معین، می توانند نقش کارساز و تعیین کننده ای به عهده بگیرند. آشکار است که در سیاست گذارهای مربوط به امور کشاورزی، اتحادیه کارگران کشاورزی و سازمانهای صنفی دهقانان، چه به دلیل انعکاس خواست و منافع کارگران کشاورزی و دهقانان و چه به دلیل اشراف بر مسائل مربوط به این حوزه اقتصادی، از ظرفیت بسیاری برای مدخلیت جدی و کارگشا در این سیاست گذارها برخوردارند. به همین سیاق تشکل های صنفی کارگران فلزکار و یا کارگران شرکتهای نفتی برای مدخلیت در سیاست گذارهای مربوط به این حوزه های اقتصادی از اشراف و صلاحیت منحصر بفردی برخوردارند.

برای مشارکت در سیاست گذارهای کلان اقتصادی مربوط به حوزه های جغرافیایی (و نه رشته های اقتصادی) و تصمیم گیری های مهم و عمومی تر، اما اشکال دیگری از تشکل و سازمان یابی نیروی کار مورد نیاز است. برای تأمین مشارکت مؤثر نیروی کار در سیاست گذاری هایی که نه نیروی کار و زحمت در یک رشته اقتصادی معین، که بخش های وسیعی از کارگران و حقوق بگیران در سطوح جغرافیایی مختلف (مثلا سیاست گذارهای کلان اقتصادی مربوط به منطقه شهری، شهر، استان و کشور) را متأثر می سازد، لازم است نیروی کار و شاغلین موسسات و واحدهای اقتصادی در یک نهاد نمایندگی دائمی و سراسری و برخوردار از جایگاه قدرت سیاسی معین و تعریف شده، سازمان یابی شوند. این نهاد نه از جنس نهادهای جامعه مدنی همچون اتحادیه و سندیکا است و نه هم طراز نهادهای اقتصادی - مدیریتی همچون نهادهای خود مدیریتی محل کار. این نهادی است از جنس نهادهای سیاسی - قدرتی همچون نهاد سیاسی - قدرتی مبتنی بر محل زیست.

این نهاد نمایندگی سراسری می تواند ساختاری شبیه به نهاد نمایندگی عمومی مردم (نهاد نمایندگی مبتنی بر محل زیست) داشته باشد. همانطور که همه آحاد جامعه به اعتبار محل زیست خود در نهادهای قدرتی عمومی مشارکت می جویند، همه آحاد نیروی کار می توانند به اعتبار محل کار خویش در نهادهای قدرتی محل کار، همچون شوراهای کارگری و شوراهای دهقانی و غیره، سازمان یابی شوند. همچون نهادهای قدرتی محل زیست، نهادهای قدرتی محل کار نیز می توانند ساختار نمایندگی هرمی یا اختلاطی از سیستم نمایندگی هرمی و سیستم نمایندگی نوع پارلمانی (البته با حفظ چیره گی و تفوق سیستم هرمی) را به خدمت بگیرند. چنین نهاد قدرتی اگرچه در پایه ای ترین سطح به میزان زیادی از ابزار دموکراسی مستقیم بهره مند خواهد شد (همچون نهادهای قدرتی محل زیست در سطح محله و روستا) در سطوح عالیتر، اما به کاربست اشکالی از سیستم نمایندگی متکی خواهد بود.

چنین نهاد قدرتی نوینی نه تنها کارگران که تمامی اقشار و طبقات اجتماعی شاغل در جامعه را نمایندگی خواهد کرد. مجامعی که در محل

کار تحت عنوان شورای کار، شورای شاغلین و هر عنوان دیگری شکل خواهد گرفت، در سطح منطقه شهری، شهر، استان و کشور بهم پیوند خورده و نهادهای قدرتی محل کار شهری، استانی و کشوری را شکل خواهد داد.

نحوه تعامل نهادهای قدرتی محل کار با نهادهای قدرتی عمومی (نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زیست) می‌تواند اشکال متنوعی بخود بگیرد. حوزه اختیار و قدرت نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زیست، به اعتبار در برگیری کل آحاد جامعه، همه حوزه‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را در برمی‌گیرد. حوزه اختیار و قدرت نهادهای مبتنی بر محل کار، اما اساساً مدخلیت در تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریهای مربوط به حوزه اقتصاد را هدف خود خواهد داشت. به این اعتبار، در چهارچوب دموکراسی مشارکتی امر سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی در حوزه اختیار و مسولیت نهادهای سیاسی - قدرتی محل زیست و محل کار تعریف خواهد شد.

می‌توان تصور کرد که سیاست‌گذاری کلان اقتصادی در حوزه‌های معینی تماماً و یا به شرط عدم مخالفت نهادهای قدرتی محل زیست به نهادهای قدرتی محل کار محول گردد. در حوزه‌های مهمتر، اما می‌توان سیاست‌گذاری کلان اقتصادی را به نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زیست محول کرد و مشارکت نهادهای قدرتی محل کار در این سیاست‌گذاری‌ها را از طریق اعطاء درصد معینی از آراء به نمایندگان نهادهای قدرتی محل کار محقق کرد. همچنین می‌توان در سایر جلسات نهادهای قدرتی (در هر سطح و در هر موردی) که به تصمیم‌گیری پیرامون سیاستهای اقتصادی کلان مربوط است درصد معینی از نمایندگان نهادهای قدرتی محل کار را با حق رأی کامل به این جلسات فراخواند. در حوزه‌های معینی حتی می‌توان نمایندگان نهادهای محل کار را از حق وتو برخوردار کرد و پذیرش و اجرایی شدن یک مصوبه و دستورالعمل را به توافق نهادهای قدرتی محل کار موکول کرد.

جایگاه نهادهای قدرتی مبتنی بر محل کار در دموکراسی مشارکتی

آیا ایجاد نهادهای قدرتی مبتنی بر محل کار، اقتدار نهادهای نمایندگی عمومی مردم و از این طریق کارکرد اصول پایه ای دموکراسی را مورد تهدید قرار نمی‌دهد؟ در دموکراسی مشارکتی کارگران و سایر بخشها و طبقات اجتماعی شاغل در عرصه‌های مختلف اقتصادی در چهارچوب نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زندگی از فرصت تجربه قدرت سیاسی برابر با سایر افراد جامعه برخوردارند. بعلاوه نیروی کار و افراد صاحب شغل و حرفه، همچون سایر اقدار جامعه، می‌توانند از طریق نهادهای صنفی خود (نهادهایی از نوع نهادهای جامعه مدنی) به پیگیری خواسته‌ها و منافع ویژه خود اقدام نمایند. با این وصف چه الزامی ایجاد نهادهای قدرتی مبتنی بر محل کار را توجیه می‌کند؟

در دموکراسی مبتنی بر اکثریت صوری همه تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریها، ظاهراً به شکلی بر اراده اکثریت مردم و یا اراده نمایندگان آنها مبتنی است. همه آحاد مردم، اما به یکسان از همه تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریهای خرد و کلان متأثر نمی‌شوند. سیاست‌گذاریهای مربوط به مسائل ملی و قومی، مثلاً منع یا معمول کردن تدریس زبان اقلیتهای ملی در مدرسه و دانشگاه، همه آحاد جامعه را به یکسان متأثر نمی‌سازد. سیاست‌گذاریهای مربوط به زنان، همچون پذیرش و یا ممنوعیت سقط جنین نیز منافع و حق و حقوق انسانی مردان و زنان را به یکسان متأثر نمی‌سازد. در سیاست‌گذاریهای فرهنگی و ورزشی نیز اهل فرهنگ و ورزش بیش از اقدار اجتماعی دیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. تعیین حداقل حقوق یا حداقل ساعات کار و سایر سیاست‌گذاریهای کلان مربوط به حوزه اقتصاد نیز نیروی کار را بیش از سایر اقدار جامعه متأثر می‌سازد.

مبتنی کردن سیاست‌گذاری در همه زمینه‌های مورد اشاره به آراء مستقیم و غیرمستقیم جمعی همه آحاد جامعه، اگر چه ظاهراً دموکراتیک جلوه می‌کند، اما ضرورتاً اسباب و لوازم لازم برای اعمال اراده واقعی آحاد مردم بر سرنوشت خویش را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد. برای تأمین شرایط ایده‌آل جهت اعمال اراده آحاد جامعه بر سرنوشت خویش، افراد باید در آن حدی در سیاست‌گذاریها و تصمیم‌گیریها سهیم باشند که از نتایج این تصمیمات و سیاست‌گذاریها متأثر می‌شوند. مثلاً در تصمیم‌گیری پیرامون سقط جنین یا تصمیم‌گیری دیگری که زنان را بسی پیش از مردان و مستقیماً متأثر می‌کند، سهم مردان در سیاست‌گذاری مربوط به این عرصه نمی‌تواند برابر سهم زنان باشد. به همین سبب در تصمیم‌گیریهای مربوط به سرنوشت اقوام و ملیت‌های مختلف و یا سیاست‌گذاری‌های مربوط به مسائل کارگری نمی‌توان سهم تمامی آحاد جامعه در سیاست‌گذاریهای مزبور را فارغ از وابستگی‌ها قومی و ملی و یا صنفی و طبقاتی آنها، یکسان فرض کرد.

در این موارد و در تمامی مواردی که تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریها کلان اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و غیره بخش و یا اقداری از جامعه را بیش از دیگران متأثر می‌سازد، پایبندی به اصول دموکراسی فربه و گسترده و تعهد به تأمین شرایط لازم برای اعمال اراده واقعی آحاد مردم بر سرنوشت خویش حکم می‌کند که سهم هر بخش و هر قشر از جامعه در این سیاست‌گذاریها تا آنجا که ممکن است به حد و اندازه تأثیر پذیری آنها از نتایج سیاست‌گذاریها مزبور مربوط گردد. برای حصول به چنین شکلی از دموکراسی، اولاً باید شرایط لازم را برای آگاهی همه اقدار و طبقات اجتماعی از منافع خود فراهم آورد. ثانیاً با اعطاء آزادی بدون قید شرط برای تشکل و سازمان‌یابی آحاد مردم حول اهداف مشترک، تلاش سازمان یافته برای حصول به اهداف مزبور را برای هر قشر و گروه اجتماعی ممکن ساخت. ثالثاً با وضع قوانین مناسب و بکارگیری مکانیزمهای عملی شرایط را جهت مدخلیت و مشارکت مؤثر چنین تشکلهایی در روند تصمیم‌سازیها و سیاست‌گذاریهای مربوط به حوزه کارکردی آنها ممکن ساخت.

در این راستا مشارکت گسترده و مؤثر نهادهای جامعه مدنی در تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریهای نهادهای قدرتی در سطوح مختلف، نقش مهمی در ایجاد تعادل در سهم اقدار مختلف مردم در این تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریها ایفاء خواهد کرد. به عنوان مثال مشارکت سازمانهای مدافع حقوق زنان در سیاست‌گذاری پیرامون مسائل مربوط به زنان می‌تواند به ایجاد تعادل در سهم زنان در سیاست‌گذاریهای مربوط به آنها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء نماید. به همین سبب تشکلهای فرهنگی، ادبی و هنری می‌توانند با مشارکت در سیاست‌گذاریهای مربوط به عرصه فرهنگ و هنر، ثقل تأثیرگذاری فعالین فرهنگی و هنری در این سیاست‌گذاریها را افزایش دهند. تشکلهای صنفی کارگران و سایر اقدار و طبقات اجتماعی، همچون اتحادیه و سندیکا نیز می‌توانند تا حدود معینی در سیاست‌گذاریهای کلان اقتصادی شرکت جسته و در سطح معینی خواست و منافع نیروی کار را در سیاست‌گذاریهای کلان اقتصادی منعکس نمایند.

با این حال برای ایجاد تعادل و تناسب منطقی بین تأثیرپذیری اقدار مختلف مردم از تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریهای مختلف و درجه مشارکت و تأثیرگذاری آنها در روند این سیاست‌گذاریها و تصمیم‌سازیها، تنها به نقش‌آفرینی نهادهای جامعه مدنی در این روند نمی‌توان اکتفا کرد. ایجاد نهادهای قدرتی با دامنه عمل محدود و تعریف نقش و جایگاه ویژه آنها در ساختار قدرت سیاسی و در روند تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریهای کلان، طریق مهم دیگری در حصول به ایجاد چنین تعادل و تناسبی است. چنین نهادهای قدرتی، اولاً باید جنبه سراسری داشته و ثانیاً از نقش تعریف شده و ثابتی در ساختار قدرت سیاسی برخوردار باشند.

کنفدراسیون مجامع شاغلین موسسات و واحدهای اقتصادی و یا نهاد قدرتی مبتنی بر محل کار (تحت هر عنوان اعم از کنفدراسیون شوراهای کارگری و یا شوراهای کار و یا عناوین دیگر) مهمترین نوع از چنین نهادهای قدرتی بشمار می‌رود. این نهاد قدرتی در مقایسه با اتحادیه و سندیکا - که در حوزه نهادهای جامعه مدنی قرار داشته و بشکل داوطلبانه و با تنوع در شکل و جهت‌گیری صنفی - سیاسی در واحدهای اقتصادی مختلف شکل می‌گیرند - جنبه سراسری داشته و همه شاغلین در هر رشته و در هر موقعیت را تحت پوشش قرار خواهد داد. اتحادیه یا سندیکا معمولاً کارگران یک رشته صنعتی یا خدماتی، همچون رشته فلز کاری یا نساجی و غیره را در خود متشکل می‌سازد. حتی در چهارچوب یک واحد

اقتصادی و یا یک رشته صنعتی و خدماتی واحد، کارگران می‌توانند در دو یا چند اتحادیه و سندیکا با جهت‌گیریهای صنفی - سیاسی مختلف سازمان‌یابی شوند. در کنفدراسیون شوراهای شاغلین و یا شوراهای کارگران و حقوق‌بگیران موسسات و واحدهای اقتصادی (چنانچه این عناوین مورد پسند باشند) و یا نهاد قدرتی محل کار، اما همه شاغلین و همه حقوق‌بگیران در همه واحدهای اقتصادی و در همه محیط‌های کاری در یک نهاد واحد گردهم می‌آیند.

بدیهی است که پیوند نمایندگان نهادهای قدرتی محل کار می‌تواند اشکال متنوعی بخود بگیرد. مثلاً نمایندگان نهادهای قدرتی محل کار در سطح یک شهر می‌توانند ابتدا به شکل‌گیری مجمع نمایندگان رشته‌های کاری مختلف اقدام کرده و پس از آن از طریق پیوند نمایندگان رشته‌های کاری مختلف به ایجاد نهاد قدرتی شهر و یا منطقه شهری یک کلان‌شهر اقدام نمایند. نهاد قدرتی شهر و یا منطقه شهری یک کلان‌شهر در عین حال می‌تواند از اتحاد نمایندگان واحدهای اقتصادی مناطق جغرافیایی کوچک‌تر ایجاد گردد. نهادهای قدرتی مبتنی بر محل کار، اما در هر حال همه شاغلین همه واحدهای تولیدی، تجاری و خدماتی یک منطقه جغرافیایی را در خود جای خواهند داد.

نهادهای قدرتی مبتنی بر محل کار در عین حال از نقش تعریف شده ثابت و مؤثری در ساختار سیاسی برخوردار خواهند بود. دایره قدرت ورزی نهادهای قدرتی مبتنی بر محل کار اساساً به حوزه اقتصاد (جایی که نیروی کار بیش از سایر اقشار اجتماعی از سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌های مربوط به آن متأثر میشود) محدود خواهد بود و این نهادها از حق ویژه برای مشارکت در همه سیاست‌گذاری‌های مربوط به همه عرصه‌های حیات اجتماعی برخوردار نخواهند بود. هم از اینرو وجود نهادهای قدرتی محل کار به هیچ وجه منشاء تردید و تضعیف جایگاه ممتاز نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زیست در هرم قدرت سیاسی نیست.

نحوه تعامل نهادهای قدرتی محل کار و نهادهای قدرتی عمومی (نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زیست) البته از نحوه تعامل نهادهای قدرتی عمومی با نهادهای جامعه مدنی همچون اتحادیه و سندیکا کیفاً متفاوت خواهد بود. عامل اصلی و تصمیم‌گیر در فراخوانی نهادهای صنفی شاغلین واحدهای اقتصادی (همچون اتحادیه و سندیکا) به مشارکت در این یا آن حوزه از سیاست‌گذاری و تعیین حدود این مشارکت، نهادهای سیاسی - قدرتی خواهند بود. این نهادها می‌توانند امروز یک اتحادیه و روز بعد اتحادیه و سندیکای دیگری را به مشارکت در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی مربوط به این یا آن حوزه از اقتصاد کلان فرا بخوانند. حتی با وجود الزام قانونی نهادهای قدرتی به مشارکت جویی نهادهای جامعه مدنی در روند سیاست‌گذاری در این یا آن حوزه معین، فراخوانی این یا آن نهاد جامعه مدنی به مشارکت در تصمیم‌سازی‌های کلان و تعیین حد و حدود این مشارکت در حوزه اختیار و اقتدار نهادهای سیاسی - قدرتی خواهد بود. نحوه تعامل نهادهای سیاسی - قدرتی (اعم از نهادهای مبتنی بر محل زیست و یا نهادهای سیاسی - قدرتی دیگر) و نهادهای صنفی نیروی کار در واقع تعاملی از جنس همکاری و همیاری است.

نهادهای سیاسی - قدرتی محل کار، اما در ساختار قدرت سیاسی و در ساماندهی و مدیریت عرصه اقتصاد کلان از جایگاه ثابت و تعریف شده‌ای برخوردار خواهند بود. نحوه تعامل این نهادها با نهادهای سیاسی - قدرتی دیگر و ویژه با شاخص‌ترین و مهم‌ترین نهادهای سیاسی - قدرتی در دموکراسی مشارکتی، یعنی نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زیست، نه از جنس همکاری و هم‌یاری (همچون نحوه تعامل نهادهای جامعه مدنی و نهادهای سیاسی - قدرتی) که از نوع شراکت خواهد بود. این نهادها به عنوان نهادهای صاحب سهم در قدرت سیاسی، مکانیزم عملی مناسبی برای انعکاس بهتر و مؤثرتر منافع ویژه اقشار مختلف اجتماعی در عرصه‌هایی که تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاری‌های دولتی منافع آنها را مستقیماً و بسی عمیق‌تر مورد تأثیر قرار می‌دهد، بدست می‌دهند.

نهاد قدرتی مبتنی بر محل کار به اعتبار اهمیت و کثرت نیروی کار در حیات اجتماعی جوامع، بی‌تردید مهمترین نوع از نهادهای قدرتی با دامنه عمل محدود در دموکراسی مشارکتی خواهد بود. چنین نهادی، اما ضرورتاً تنها نوع از نهاد قدرتی با دامنه عمل محدود در دموکراسی مشارکتی نخواهد بود. در چهارچوب دموکراسی مشارکتی وجود انواع دیگری از نهادهای قدرتی مشابه قابل تصور است. به عنوان مثال منافع آحاد جامعه بمتابیه مصرف‌کننده می‌تواند در قالب یک نهاد سراسری و فراگیر قدرتی که از اختیارات قابل توجهی در عرصه ساماندهی اقتصاد خرد و کلان برخوردار است، نمایندگی شود. پیگیری منافع توده‌های مردم بمتابیه مصرف‌کننده اگر چه در چهارچوب نهادهای جامعه مدنی نیز قابل تصور است، اما در جامعه‌ای با سطح رشد اقتصادی بالا، امر دفاع از منافع مصرف‌کنندگان می‌تواند توسط یک نهاد سیاسی - قدرتی خود ویژه تعقیب شود.

برای حصول به حق برابر زنان با مردان نیز می‌توان به تأسیس نهاد سیاسی - قدرتی ویژه زنان اقدام کرد. منافع ویژه افراد متشکل در نهادهای نظامی نیز (همچون تجربه شوراهای روسیه) می‌تواند در یک نهاد سیاسی - قدرتی ویژه نمایندگی شود. من البته به دلایل مختلف با شکل‌گیری برخی از نهاد های سیاسی - قدرتی خود ویژه، همچون نهاد قدرتی خود ویژه نظامیان، مخالفم. در اینجا، اما من قصد بحث پیرامون درستی و نادرستی شکل دادن به این یا آن نوع از نهادهای سیاسی - قدرتی را ندارم. جوامع مختلف بنابه شرایط تاریخی و نیازهای متفاوت خود احتمالاً به اشکال متفاوتی از نهادهای سیاسی - قدرتی نیازمند خواهند بود. در این میان، اما لازم به تأکید است که در چهارچوب دموکراسی مشارکتی جدای از نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زیست، که به اعتبار نمایندگی همه آحاد جامعه در هر حال در هرم قدرت از نقش فائده و منحصر بفردی برخوردارند، نهادهای قدرتی مبتنی بر محل کار نیز به اعتبار کثرت و اهمیت نیروی کار و زحمت، از نقش ممتاز و بسیار با اهمیت برخوردار خواهند بود. به فرض شکل‌گیری سایر نهادهای قدرتی نیز نقش و جایگاه این نهادها در هرم قدرت متناسب با اهمیت و شعاع جمعیتی تحت پوشش آنها تعیین خواهد شد و از این حیث نهادهای قدرتی محل کار در هر حال از نقش شاخص و ممتازی برخوردار خواهند بود.

بعلاوه جا دارد تأکید کنم که شمار نهادهای قدرتی در هر حال نمی‌تواند از تعداد معدودی فراتر رود. چه اینکه اولاً پیگیری خواست و منافع بسیاری از اقشار و گروه‌های اجتماعی می‌تواند از طریق مشارکت نهادهای جامعه مدنی در سیاست‌گذاری‌های کلان تأمین گردد و ثانیاً ایجاد نهادهای قدرتی پرشمار چه بسا اصل کارایی چنین ساختار سیاسی را مورد سؤال قرار دهد.

ادامه دارد ...

کارگران مبارز! انقلابیون کمونیست!

برای هرچه غنی‌تر کردن محتوا و سراسری‌تر کردن پخش نشریه

با ما همکاری کنید

proletariat1871@gmail.com